

1971
JUN 25
11:11
ST. LOUIS



ARCHIVE CELL
B-2-211
JUN 25 1971
MANUSCRIPT

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

張

از عقل مطلوب در دل ظاهر باشد و شد فکر که در خانه است
 ضرب کند بر همان حق نگین کند و در صحت صورت لالت کش
 کرد و از عالم بالاصواب فصل و از انسانی نیست
 در آتش که آب بختری بر جوش و در خشنید بهار ای هر است
 کج و ناخاک غریب جلد تکبم شد و زود و کفی است به بود
 به غریب است و چیزی مال است و مقصود در غایت است
 با فلاسفه و در دست خدا که آب انباشت به جوشد خاک
 خور و ماه عمار الاخر سید کنی براد که نیست و است طالع
 و در دست و عاقل و شایان و زو او امر غریب بر دانه شایان
 نیک شوی و دانش مالی معاصر که کسی در طلب پاری از بلو به
 نیست قبض از خارج بخند و است و شربت خوش طالع
 زحل برج و لواء سوال دلیل بر آنکه است است و خوش و کار
 خوب نیست بیماری را به حد و چیز که سر است و است
 به بخش در از کو شوی به بار است و است و است
 به کنی اگر بیمار شد در دست و است و است و است

[illegible]

[illegible]

چون شد جاری در دهانت از امین و در پیشگاه حق دانستی

سینه یوست و دست بر دهنه خستیم ز دغ زمان میان بالا و پستی

نسب و در بی باور روی است نایب و در خوشی کردی نقره خلیج

بخت صاحب خانه هم سعد اگر شتری کرم و شک گوشت خجسته

بیج و لب ده صغر و لب ز صفت از هیچ مکان او که در سوال حال دار

پست از غایب ز دست ششوی یار و در شش در اعمال عجز و زاری

از عمار و ده خدایت گشت با یزد که کنایه نکلیت و کلام نور و زور

مال که در دو و ستار تو به خانه غم و زور تو ام از کم شده و در بی باور

با که کجده در خانه شرقی ز تو یک نفر ملک شکم با یزد و زور

با دست اما طلب کن در میان ماری از خمر است بوفه و کسم

و غلبه و تب در کار او بود اما در نیک است و اگر زنی عالمه و در

پس سوز از ششوی کج روی نیک و خوی میان بالا و پستی و کمال باد شده

زاده با بزرگ زاده تو منفعت است با یزد و زور

فدایت را با سجد و اصل استمال گوشت تربی بی غلبه

از دست طالب رسد و از علماء باشد است زبده و کسم

و کرامت زام نند

حوسل و عاقله سوي ميانداشتم من سخن خود باري برنگه
 بندي مي گويد خوش دارد اگر کسی دوي کيسه شش نيزي روزگار
 نيكو شوق از دست گشت و بيرون و کماح و خشم بيرون و خست بيار
 غاير چ شود زنده که نيزه جانب شمال در جستان با در آب آب
 طلب گران و در باغ بيان با در آب جوي است رسد و در شکم
 و باغ و بخت و اسلام ^{مستحق} محتاج صاحب خانه و شش
 است و شير که کبذ تب بر جشش حمل با در جشش بيل ناکند
 نفوذ نقصان سرگردان ترک بر کادي عاقبت خود در دست
 خمس شمس بر ملک مياشت بالا و چشم او نشانی باشد در دست
 خوي سگ و دست دوست نماز دشمن بر کند از نظر در پاشش
 سوار بيل علبه خون و سياه پري بوري اور المرود در و جگر خاواه
 عظيم تا بر شينه خط و کرد و سفر بر بزم و خشم زلف و شوق
 شده در زود و جانب مشرق طلب کسی آب است استاده و در دست
 خانه و کلان طلب کسی بنایا بخت صاحب خانه هم کسی
 شش شمال و آن کو الکب تب در جشش بيل ناکند

مغنی

در آنکه که دوری در کار ما بود و این بر عیت چوب فساد و
بل مگر دی و میوه می سیاه شود بر خست ستارگان که در کوکبات
تا روزی که در گذشت و از این تاسیر کنی یا بیاید و پیوند خنده و در
عمر کن در شمع میانی بالاسر فرنگ و کوچه چشم بر اندام کما
نمودگی داد همیشه در مکنی است تا حد زناک غایب سرگردان
بهشت بعد خنده و ز غایب چری در مسر فرود و در زبانی
آید که در دیده و گر خفته و کم شده واری جانب شمال طلب کنی
آب ناروان و سینه زار اگر چار باشد با فیه و از ارشاد
عبثه از اقل صاحب فایه چهاردهم است سعد اگر با دی غریب
گره و ترنگ و کب زهره بر جوشش تیره ماه و ربع الاول و این بر عیت
کارهای منت دوستان ما و ز صحنه خنده رسد و شمعان زبولنا
شون بر کاری سیر کنی کن از بر زکان مناعت بای کل حال و غایب
خوب است چری رسد که خوشی شوی نیت نکاح و شریعت
یا پیوند با کسی داری مکنی فرزند می که است خود کم شده و در درو
یک کر خفته جانب مغرب در سیدی یا پیوند با مادر خود در ارمغان

اگر سوار است او را در عرض شکم دهفت اندام و در دایه او از پنج عضو
هشتم سیاه در او را با اگر در روی کت او ده بر و یک لب و ده اندام
است خود روی شش در است اجتماع صاحب خانه و از هر شش
است برای و در انگوب عطار و در حسن خود ماه شوال و در دایه
بر کار جز او یا صدقه و در چهار شنبه کارک خود شش و در دایه
بر شش و در دایه بر شش و در دایه بر شش و در دایه بر شش
سیاه و در دایه بر شش و در دایه بر شش و در دایه بر شش
پیش از تر است جز و در دایه بر شش و در دایه بر شش
خود شش و در دایه بر شش و در دایه بر شش و در دایه بر شش
جانب مغرب و در دایه بر شش و در دایه بر شش و در دایه بر شش
خامنه طلب کن اگر سوار داری در دایه بر شش و در دایه بر شش
علاج در دایه بر شش و در دایه بر شش و در دایه بر شش
و شش و در دایه بر شش و در دایه بر شش و در دایه بر شش
صاحب خانه و در دایه بر شش و در دایه بر شش و در دایه بر شش
مروان و در دایه بر شش و در دایه بر شش و در دایه بر شش

[illegible]

قائم

سعد اگر این شتر را به دست خود میبرد
 با عطار و سعد با هم کس با اصل بر چنین کسی
 کسی را اندک یک عدد اول خانه است

میشود

خواجه دوست پس در تریج و دو تالیف و دیگر شواهد و در
 مفاد و یک کوازه افریب و چهار ذکر را شواهد و میگوید که
 خانه اول را کوازه افریب خانه دوم است و نه سیل از یک
 سیوم و جانب دیگر از دهم و تریج از یک است که در دست
 و تالیف از یک جانب پنجم و جانب دیگر که در خانه پنجم

فهرست

و ششم شتر را در اول شتر است که
 حاصل است و نظر است

نیت سال چیست
 و آن چیست که

علاء صوبہ است بس دران خانہ نظری کہ شکل شہ

تیس دران غافل نظر کیا کہ یہ دالست ہو گیا وہاں اوچک

سید محمد علی خاں و خلیفہ و حصول با عزم اگر کو ایسی محصل با بدین غرض

مراد خود اصل بعد از آنکه در این کتاب مذکور است که مراد او حاصل شود

شماره اول از سال اول در روز یکشنبه

کسی در میان شما نیست که از او علم و دینم را بر آستانه غدا سپردم

بسم الله الرحمن الرحيم

دانشکده باطنی و سبکی و از سنجیدن دولت‌شماره

عمر حصول دران علی بنده کو اہا اقرب اور دم ویتہ

سیدوم و بیج انصار و قنایات او غم و مقایله ابرق و غیره

و دیگر آنکه سیم بر روی برده و فرزند غلام است از عالم و بی

الاستیبر و هم تاشان و نه هم کاری نیست این چهار شکر است و این

برای این مقام هر چه است از این مقام خارج نیست و کمال است

دوازدهم از این است که هر چه در دوازدهم است

بزرگوار و مخلصان اسلام را تسلیت عرض می‌نمایم و در غایت غم و تألم و تأثر

هنگامی که از این حکم که دندان
از این خانه تا میل و دندان
و حکم باض از این
و این چهار شکل را در
در بیان طالع اگر شال سوال از بد نفس تن کند نظر
کفی در خانه اول اگر شکل است پس حکم بر سعاد است احوال
کسی اگر کسی است حکم بر غنوت احوال چنانچه شال است اگر
در طالع ششده باشد باید گفت که طالع سالی
خوب است و هم غنوت دارد زیرا که شال صاحب شال اول
و سوداگر است و غنوت بیشتر پس دلیل بر صحت این است
و غنوت و رفی و شدستی چون این شکل حد غنوت است
که سالی در دل تو خنثی سفر و یا کای رفتی داشته باشد با خنثی
اگر تو اما نیاز حاج بود پس رفعت شود اگر داخل ثابت باشد
شود از غنوت و در اگر در طالع این شکل
نشسته باشد پس دلیل کند بر هر جایگی و هر کردانی و فکر و اندیشه
و غم و غصه و زدن سالی کند و سفری به اختیار کرده شود اگر طالع

انکس بود دلالت کند بر سر کوفه فکر و اندیشه
 خود را بر سر کوفه است که در طالع نحس اگر به از سودا
 در بی در طالع نوبت نام دارد اگر نحس است
 خانه مسین دوم است و در خانه اول است سوال اگر سال
 و احوال در ملک است و در پیش این ملک بود یا بعد از این
 خواهد بود پیش و آنکه طالع اول خانه اول حکم کند و رسد به سود
 از نحس است و احوال با خیر یعنی گذشته که پیش از این
 از خانه دو دوازدهم حکم از سود نحس چنانچه نشسته باشد و احوال
 مستقبل چنانچه آید که بعد از این خواهد شد از خانه دوم دلالت
 کند از سود سال است و نحس است اگر در طالع شکل ثابت
 آید سال شکار بود و کاری اگر شکار بود و کرد و اگر به سود
 فکر و در از جبهه باشد پس نظر که شکل اول در که این فکر و در
 از منو بابت آن خانه دلیل کند مثلاً در خانه دوم فکر و در
 که بجهت مال و معاش باشد اگر در خانه مسیم بود دلالت کند از
 برادران و سال آن نحس است اگر سوالی بود فکر

در شکل

نمانند که شکل را خارج برزاقی مال خارج مال بعد اختیار یافت شعاع
و در هر دو باید اختیار یکسره بود اگر غلبه بر داخل و خارج برابر است اگر است
نمود که غلبه بر خارج باشد که در سنگد کمال سائل سستی در این بسیار است
و بعد از آن تا بعد از این بسیار خواهد شد این نظر که در خانه و هم اگر شکل داخل و خارج
بلند و این زمان مال زیاد است حکم خاصی نمی گذشت از خانه اول که
مثلا اگر در خانه اول شکل خارج بود پس در حالتی که پیش از این ملک است
و مستقبل از خانه میسوم که اگر در این خانه شکل خارج بود که در بعد
مالی به خواهد شد اگر سنگد که متشیمان در دوستی است اندام
نظر که در خانه اویم اگر شکل ثابت بود در حالتی که در دوستی است
است اگر شکل داخل بود در حالتی که در یاد به محبت کند که شکل خارج
بود در میان ایشان جدا می افتد اگر شکل متعاقب بود پس در حالت
بر فاق کند گاهی خوشی و گاهی ناخوشی باشند سوال از دوستی که
از در نظر فروخت که در به چهار کمال مطرح کند کی باشد و شش
دوستی اگر سه در ظاهر دوستی طبع هر که چهار بار در دوستی
و شش که کند سوال از خواست فروخته شعاع باز به قوه نظر که در

در شکل
در شکل
در شکل

مال از آن که خارج و متعلق به بیرون سوال سترتر یک است و در نظر
در ظاهر میوم اگر شکل خارج بود و کوانان نیز خارج باشند و لالت
کنند از بعد با اختیار و در بخش بر با اختیار اگر داخل بود یا نیست و در
شود در وقت ماند اگر متعلق بود میگویند یا در بین آید و در ملک
بسیار بود و در دست باقی ماند یا نه پس نظر کنند در خانه چهارم اگر شکل داخل
سعد باشد ملک و در دست ماند و فایده رسد اگر شکل است متعلق
حکم کند اگر خارج بود ماند اگر شکل متعلق است و در دست رسد و در دست است
اما بعضی از دست برود و ال در شهر بودن چون است نظر کنند
بخانه چهارم اگر سعد داخل بود یا خارج فایده رسد اگر خوش تر باشد
اندوه برسد برای مقام و نهانه نیز می حکم است اگر خوش داخل شود
تأیید و داخل بود همیشه نزد و نشوین خانه نه باشد از آن
بر آید سوال سترتر می جانی نه اندام بر جا باشد یا نه در خانه چهارم نظر کنند
شکل داخل و تأیید بود و کوانان نیز تأیید باشند و آن چهارم
باشد سوال جنی استخوان برشته است و در شکل اول یا دوم باشد
و نیم یا نه فرست کند باز آن هر دو هم فرست کند از آن چهارم چهارم

والت ندر جني کائن شکل جني بود از نقطه نرنگ کند مثلا اگر نقطه در
رشد خاک بود کرد آب رسد آب بود اگر نقطه در بار بار بود
نقطه باشد رسد منوب آب آتش بود سوال این بود مثلا شمع و کبر
نور و شمع که با یک جانی همان باشد خضر و مرجع که در میان مرجع و حط
دیگر کشد بطریقه که در خارج شود یک خط است مشرق و غرب است
مغرب و یک طایفه شمال و یک طایفه جنوب صاحب علی در
خانه های چارکافه مشتمل در مل و در میان نیست که در فون کند نام

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

طول عرض عمیق طول عرض عمیق
طول عرض عمیق طول عرض عمیق

عوض عین . عوض طول . عوض

عوض عین . عوض طول . عوض

عوض عین . عوض طول . عوض

عوض عین . عوض طول . عوض

عوض عین . عوض طول . عوض

عوض عین . عوض طول . عوض

عوض عین . عوض طول . عوض

عوض عین . عوض طول . عوض

عوض عین . عوض طول . عوض

عوض عین . عوض طول . عوض

عوض عین . عوض طول . عوض

عوض عین . عوض طول . عوض

عوض عین . عوض طول . عوض

عوض عین . عوض طول . عوض

فکرم و در خاوشستم اگر کل طبع باشد نیکو شود و اگر کل
 وینا باشد بی فواید است افتد اگر غلبه بود و بیاد و چهار طبع هر یک
 نقطه و دانه در طبع از او پدید آید اگر آتشش زیاد و آید است چهار
 صفت بد اگر آب و آتش زیاد است خط و ارد سوال چهار خط و
 پانزده شکل ششم با ششم ضرب کن و شکل چهارم با دو از دهم
 و تولد این شکل را با یکدیگر هم بسط کن اگر شش آن عدد باشد خط نه
 اگر شش خط دارد سوال از پنج گرد و در خاوشستم اگر آتشش
 پنج باشد شش در پنج و غیره از مقابل به شخصی یا بیمار کرد و اگر جماعت
 و در اول یک کلاه کنی در اول و معتدل در میان دهم آید صفت در یک
 پانزده در ششم صفت کنی و با جماعت و جماعت در ششم
 در ششم و جماعت در ششم و اجتماع کرد و شش در ششم
 اینها آخر است سوال چهار را به پنج است اگر در خانه ششم
 یکسان از عدد اوقات پنج و ششم اگر قبضه الخارج
 بود در شش و نون از ششم و از هر اعداد و کرد و شش و شش و شش
 و اضطراط اگر جماعت بود اما شکل و شش باشد اگر نه

ترتیبی که در وقت بر استخوان و پاره های بدن که خفته
در شکم ثابت و تنب از زرد و در و پیش آمده و عقل نبه
سایه و از شدن و پوشش شدن و صرع و عین آید از سنگ و پنی
و عقده که در حوضه نبه و پنی رسیده باشد و حسب بر کم و در و
حسب هم با در سبب از انوار است که باض بود
عذر و کی و استفا و امین و در و پنی تا از آن خبر و اگر نشود از آن
باشد و ایل بر که ما و حرارت و غلبه صغیر و بر قار که در و پنی
و شقان اگر نشود داخل بود و پنی و سردی و در و پنی و صبح المفاصل
تنب بود و در و اگر غلبه صغیر باشد از انوار
یا سوزن و خارشش کرده و در و پنی و در و پنی و در و پنی
اگر شکلی باشد صرع و پنی که غلبه صغیر باشد و ایل باشد و ایل باشد
و پنی و در و پنی و در و پنی و در و پنی و در و پنی
اگر اجتماع باشد استفا و پنی و در و پنی و در و پنی
و در و پنی و در و پنی و در و پنی و در و پنی
طریق بود تنب از زرد و در و پنی و در و پنی
در و پنی و در و پنی و در و پنی و در و پنی

عذر او را

نظر در خانه ششم کرد داخل بود و درون یک طرفه بود اگر کسی
 ثابت قدم باشد و او را بدیدیم از شکل است قلابی بود بر سطح خارج بود
 آن بوده نباید چیز را بدیدیم او را شد ملک است در سوال
 ثابت شد و او بر سرش نظر کردی خانه ششم کرد داخل و ثابت بود
 بر وجه ثابت قدم ماند نظر کرد اگر فرج و غلبه است و در توشه
 که نخستین بود سوالی که نجات باز آید یا اگر در ششم دوم شکل داخل
 آن که نجات در دو دست است و از خارج یافته شود اگر شکل است
 در توقف ماند از سعد و اقیب یافته شود از غلبه آن که نجات
 بشمارش شده بیاید سوالی که بگوید از غلبه آن که نجات
 کرده نظر کن در خانه ششم اگر شکل سوال خارج بود اگر کسی
 بهیو برده کرده اند سوالی که نجات در شهر یا شهر در رفته نظر کن
 در خانه و هم و ششم چهارم اگر شکل داخل و ثابت بود
 بداند آن که نجات از شهر است اگر خارج بود درون شهر است
 شهر هر سه در رفته است یا از آن سوالی که نجات در خانه است
 نظر کن در خانه هم و در آن اگر شکل است بود یا نجات در خانه

که پیشانی خالی که خوب رفت سوال کرد که در کتب و کتابها اختیار شده
پایه و اختیار نظر کنی مانند نیم و سه اگر شکل ساده بود با اختیار و اگر
اختیار اگر این معلوم باشند و آن که گفته بود باید باشد سوال
که اگر رسد که در کدام جا و در آن شهر است که باید نیست اگر در
هم که در آن خانه که هم شکلی است از مشرب و شکل بگویند
شکل حیوان است کسی که در سبزه و در خانه و در آن هر اقلان
و با وضو است اگر این بود در خانه یا در بیرون یا در
نشدت و روی که در آن شکل و دیگر همین که اس سوال که گفته بود است که
نیم از راه اندر و شکل که در آن او با آن روز با آن قصب
بود مثلاً اگر حیوان در خانه دوم و یا حتی در چهارم و پنج الحی و هم
بود باشد روزی که از آن که روز یا نوزده روز سوال که گفته شد و کشید
ماند یا نظر کنی در خانه ششم اگر داخل است یا ثابت بود و اگر
ماند از خارج و در قلب و بخش می که در سوال این زن خانه که
پایه و نظر کنی در خانه ششم اگر داخل است یا ثابت است یا خارج
که خارج و در قلب و البته گفته که همان باشد سوال را در آن

بدرستی نظر کن بخاکششم خارج و منقلب سانی و اصل است
بغورای اما یک بود اما از حسن خط بود سوال پس در ضمن
بود نظر کن بخاکشیم اگر خارج باشد و که او خارج بود دلالت بر شکست
از حسن هم بود و اصل ثابت و ضم کند به شکست که شکل پنجم است
مربک کند اگر شیخ در است پنجم که اگر مونس و ضم بود یعنی بر
که پنجم را بر هم ضرب کن باز در هم با پنجم ضرب کن تولد هر چهار را
مربک کن و اذان نتیجی برسد سابق اگر کند سوال که ام وقت
ناید و کدام روز پس نظر کن در شکل طالع که در آن خانه در شکل
نشسته است از منسوب است و گوید مثلاً در طالع شکل بچکان
پس دلالت کند که روز پنجم فرزند شود اگر ساعت بر
نظر کن که در کدام خانه است اگر در خانه اول است بگو اول
ساعت آن روز اگر در حکم بود در دوم ساعت آن روز بگو
بچکان تا در او حکم کند سوال نیست روز کند کدام وقت
ناید نظر بطالع کن اگر شکلی نر باشد دلیل روز است که طالع
دلیل بر شب گوید سوال که چند دختر و چند پسر ناید بگو از شکل پنجم

در افروز زنده ماندن اگر در اول
نخس خارج بود و بعد از آن
مشتب بود و زنده شود و مانند سوال اگر جذب شود مگر از آن شکل تمام
پیشگی است و ممکن وی گجاست از آنجا که او به عمر اگر هم نخس بود
بیمه سوال کند از آن شکل سه و بنابر آن است حکم از آنی غرض منقلب
اما اول آنست از داخل حکم میان از منقلب گویایی و از آن است
عمر سوال کسب یک جدا باشد از گویا یک گویا اگر در اول اول
در است اگر در دوم بود سبب از این القیاس تا من از ده
سوال سوال در ستم ستم در ویدیه نظر کنی و هم که
شعبه بعد بود سلامتی بود اگر نخس باشد بر بار سبب که کند کرد
دوم و هم که نهان شده است که شکل خارج بود از دست فاصه
خسب تلف شود از سبب سلامتی بود با اختیار و نخس است سوال
این فاصه صادق قول است باین نظر که در غایت هم از داخل سبب
و با خارج سبب قول صاف است اگر نخس بود که در دست بود سوال
که خبر خوشی و راست زود رسد و نه هم اگر شکل سبب و در اول
خبر خوشی برسد و راست زود رسد اگر خان باشد در حق برسد و

برخیزد اگر خمس بر عین سوال که فلان عاشق است به شکل سوال
در خانه پنجم که در آن البته عاشق است سوال محو است و باید که
خمس در اول است نه یک اگر خمس در اول تکرار نکند بعد از اولی
شکل هر دو آن که در اول است نه یک اگر خارج باشد بعد از اولی
و دلیل مخالفت آن که شکل خمس در اول و خمس خارج باشد و دلیل
خوردن اشتاق بعد است در غایت پسندیدنی
و در رسد و خبر در زمانه نظر کن در خمس که در شکل بعد و خارج بود
از خارج سازد قطب و ثابت چنان که در آن که در شکل است
اگر شکل نیم می باشد شکل آن نیز در آنست
خبر خوشی از شکل بعد از خمس شایع است اگر در آن رسد
بود پس و الف که در آن معلوم در رسد خبر غری اگر
بر فاسد بود بر عکس حکم غایب اگر شکل نیم موافق به شکل او بود
خوش بعد از آن که شکل در آن بود دلیل آن خوشی است
چون که یک خبر غری در پس از آن موافقت شکل یک که در
در پس یک خبر غری در پس از آن موافقت شکل یک که در سوال

چون که در عدد شکل عجم کو به نام سه و ده نشود
در نظر کن در خانه نشسته و اگر شکلی متشکل بود پنج از خانه بود
اگر بادی باشد پنج از خون بعد اگر آیه بود پنج بود اگر دانی بود آیه
و پنج باشد سوال این سبب پنج پنجاه اگر در ده باشد پنج این شکلی
باشد در ده و ده و ده و ده اگر این شکلی در ده سبب
و یا از یاد بود اگر این شکلی بود اگر آیه باشد اگر این شکلی بود از
پنج از خانه خوان و یا سبب متشکل باشد و یا سبب بر آن باشد که
این شکلی بود در ده و ده و ده و ده و یا سبب جمیع و یا جلد و ده
این شکلی و وضع حمل و یا از آیه باشد و یا از ده و ده و ده و ده و ده
بود و از آیه سبب مرقع و عظم و یا از یاد باشد اگر این شکلی بود
از ده و ده و ده و ده و یا از آیه باشد اگر این شکلی بود و ده
صغیر و کوپان و ده و ده و ده و ده و ده و ده و ده و ده و ده و ده و ده
کدام که در ده و ده و ده و ده و ده و ده و ده و ده و ده و ده و ده
عظم و ده و ده و ده و ده و ده و ده و ده و ده و ده و ده و ده و ده
عظم و ده و ده و ده و ده و ده و ده و ده و ده و ده و ده و ده و ده

در هفتم اگر داخل بود و تکرار در ماضی که باشد آمدن غایب و اگر داخل
اگر داخل بود و در دوم نیز داخل باشد غایب و باید کرد و در پنجم
باشد و نه است که ماضی آن تمام بیرون آمده باشد از بعد از
فراوانی است و اگر در شکل هفتم در ماضی تکرار کرده باشد و
جانب و طریق خود آید اگر در استقبال تکرار کرده بجانب دیگر رود
اگر در دو سه جا تکرار شود پس دو سه بار بود و تکرار ماضی هر یک از آن
سوال رتبه است باینکه اگر در هفتم صاحب اول و دوم باشد
خمس پنج بود مرده باشد اگر صاحب اول و دوم باشند با هم
داخل باشد بخور است و چهار ملاک اگر صاحب اول و دوم
دو سه شده باشد اگر نخست داخل بود و اول و دوم و سوم
شماره او باشد باشد سوال لوح دیگر اگر در هفتم از این که
بوند و در این است و این است و این است و این است
فوج دیگر اگر در خانه هفتم شکل اعیان و این باشد غایب است
از چاک و آبی و دلیل مردن و این سوال غایب و در دست هر یک از آن
باینکه در این و خانه هفتم اگر داخل و با است و لا اله الا الله

سید محمد
سید علی
سید احمد

1944

سوال کرده اند بی نظری در خانه بزم اگر داخل بجهت در و در
نیز دلاست کند که آن نگاه کنند از سقف و آفتاب و آفتاب
اختیار اگر در بزم در بزم در بزم اگر آفتاب در بزم
از این بعد از آن که در بزم در بزم در بزم در بزم
در بزم در بزم در بزم در بزم در بزم در بزم در بزم
داخل بزم در بزم در بزم در بزم در بزم در بزم در بزم
تألیف بعد از آنکه در بزم در بزم در بزم در بزم در بزم
خانه یکی بزم در بزم در بزم در بزم در بزم در بزم در بزم
فکر کند اگر هر دو خارج باشند در بزم در بزم در بزم در بزم
ایشان اگر کسی در بزم در بزم در بزم در بزم در بزم در بزم
بعد در بزم در بزم در بزم در بزم در بزم در بزم در بزم
و داخل خارج باشد اگر نگاه بماند اما سار و در بزم در بزم در بزم
خارج بود و در بزم در بزم در بزم در بزم در بزم در بزم در بزم
بزم در بزم در بزم در بزم در بزم در بزم در بزم در بزم
بزم در بزم در بزم در بزم در بزم در بزم در بزم در بزم

و خایه که از آن گذر رفت در یکی آتش و دیگری آب است پس در آن
مردم زواری نمود که با خود آتش افروخته است و با آب است
است که در یک آب آبی بود و در هم فلکی پس بگویند که این است
پس اگر در پیش از این است آب است و در یک است و در یک است
و در هم آبی و آتش است که در میان ایشان است و در هم
از آن است که در یک است و در یک است و در یک است
نیز میانه سوال در میان دو نفر است که در میان دو نفر است
و در میان دو نفر است که در میان دو نفر است و در میان دو نفر است
سوال در میان دو نفر است که در میان دو نفر است و در میان دو نفر است
اولین را در میان دو نفر است که در میان دو نفر است و در میان دو نفر است
که آن زن دوست است که در میان دو نفر است و در میان دو نفر است
زن عال دوست دارد پس از این مرد در میان دو نفر است و در میان دو نفر است
و در میان دو نفر است که در میان دو نفر است و در میان دو نفر است
که اگر چه دوست است و در میان دو نفر است و در میان دو نفر است
پس در میان دو نفر است که در میان دو نفر است و در میان دو نفر است

پس بدست کند که طلق داده شود اگر است گفت که اگر بدست
و از ثابت توقف و از غلبه و دیده و در و انظر
تیس در خانه و در هر یک است و یکی از کرده است اگر
خانه و در آن اگر از زنده گوید و در بایل و یا کسی بایل باشد
در دوم بکار کرده است و گوید که در هر یک است و در هر یک
که یکدیگر می باشند اگر در خانه می بینم که اگر کسی گوید که در هر یک
و در هر یک است و خانه و در هر یک است و در هر یک
بعده گوید که در هر یک است و در هر یک است و در هر یک
کن که یکدیگر در خانه است از سنو بایست آن تا گوید و در هر یک
اگر در طالع انگلیس بدست و سابق علی که سوال می کند
در هر یک و در هر یک در هر یک در هر یک در هر یک
راست از هر یک و از هر یک از هر یک از هر یک از هر یک
خمس بعد از این موضع باشد سوال و در هر یک از هر یک
نظر کن به گانه ششم که خارج و در هر یک از هر یک
هر یک از هر یک از هر یک از هر یک از هر یک از هر یک

فرمانه سوال که حروف نام در دو جبه است باید که فقط
شماره یک را کند بقیه باقی مانده ظاهر از بعد نقطه ابراج کند
و آتی را در دو خان را بر این چهار طریقه نقطه باقی مانده
نست کند هر یک یک است آن شکل را هر وقت بکشد و البته جواب
سوال در دو فکر باشد نظر کن در خانه دیگر فاجع است
و اگر داخل است زن اما کو امان داخل باشد سوال در دو خان
نمرد و هم که بخلاف اگر اگر از است و در یک است اگر در
در یک است و البته اسس حکم کند سوال در دو جبه بدست ایما
نظر کن در هفتم اگر در دانی مگر اگر در دو جبه است در مستقبل
سوال آن است آید یا نه نظر کن در هفتم و هفتم اگر آن در
مگر در دو جبه است آید در مستقبل سوال که در دو جبه
آید یا نه نظر کن در هفتم و هفتم اگر در دو جبه مگر اگر در دو جبه
آید مگر مگر اگر در دو جبه مگر در دو جبه است آید در دو جبه
و نیز در آن شکل با هفتم ضرب کند پنج اگر فاجع است یا آن
اگر داخل است یا در دو جبه است است آید یا نه

سوال اصل در خبرند که کدام قوم است این قوم گوید که
سعدیه مردم اصل و دشت بهر بجه از خوش محول گران
شکلی بجه در و خنم بجه با خانه را و بجه را و اصل بجه
و دشت و مرز بجه گوید که دایم در و بجه معروف باشد
سوال در دشت بهر است یا بجه بجه از خانه بهر گوید که مردم قوم
است اگر در اصل و دشت بهر باشد که بجه بجه در و بجه
منقلب بجه از دشت بهر بجه اما از آید از سعد با خنما را و از خوش
سوال از و دشت بهر بجه در و دشت بهر که در و دشت بهر
گوید که اگر از بجه بجه بجه بجه بجه بجه بجه بجه
قصص زبان گوید که بجه بجه بجه بجه بجه بجه بجه
بود اگر این بود بجه بجه بجه بجه بجه بجه بجه
معنی بجه بجه بجه بجه بجه بجه بجه بجه بجه
این بجه بجه بجه بجه بجه بجه بجه بجه بجه
گوید که بجه بجه بجه بجه بجه بجه بجه بجه
و بجه بجه بجه بجه بجه بجه بجه بجه بجه

اینک فراخ روی و سجد بیست و سیاه چشم و طریقه
 و خوش اخلاق و اگر بقله بود دلیل بر شریف کتوا و کونک
 سر و فراخ سینه و اصل باشد اگر ایسی بود دلالت
 کند سیاه رنگ و دراز دانه و قوی کردن و محبوب و دروغ
 و اصل اگر مرد بود دلالت بر عیسی می و سیاه و کر چشم
 و دراز پیش و بروی چشم آینه دارد و نادر گوی اگر عیسی بود
 دلالت بر شریف نیکو روی و نیکو خوی بر روی نشان
 دارد و زرد پوست و بلند و بالا یوسته ابرو و فصیح زبان و با
 و عیسی و بزرگ کمر و فراخ روزه و فکر نهر و خارج بود
 دلالت بر شریف می بران بالا و سینه و در کف قدم و بلند
 سینه و خوش راج کمر و فراخ چشم و بلند می و یوسته ابرو
 و فصیح زبان و خوش اخلاق و شریف سخن اگر انتر شد و اصل بود
 دلالت بر شریف می بران بالا و بزرگ کمر و فراخ روی و
 و عیسی و بزرگ کمر و فراخ سینه و اگر عیسی خارج
 دلالت بر شریف می بران بالا و خوش کلام و درشت روی

در چشم و شک و مان کویک رو در مع کوی کوی
سفید و تیج کوی درون می برای دار و تیج کوی
کویک سر قران سینه سر و سفید و تیج کوی و تیج کوی
پوسته ابر در شک چشم و کوی تیج کوی هم بر روی دار و
داخل بلند بالا و کند هم کون و تیج چشم و پوسته ابر
و شک ریش و کوی و تیج و تیج و تیج و تیج و تیج
اگر احتیاج بود و حالات چشم میانه بالا اندم کون و تیج
و میان بار یک لک طریق بلند و بالا و بار یک لک و تیج
سر سبز جاکس در سخی کوی کاه کاه نالان تیج و سوال
نوش و خطر بود فکر در خانه چشم اگر داخل بود و سفید
خوف و خطر از یک لک و تیج و تیج و تیج و تیج و تیج
و نرد و نرد خارج بر خوف متقلب تیج و تیج و تیج و تیج و تیج
میراث است است آید بانه نظر کن در خانه چشم اگر داخل شد
است آید خارج نه است در وقت قلب جری
جری رسد سوال از من می خواهم است آید بانه نظر کن در خانه چشم اگر داخل شد

6-2-20

1944

خارج منتقل باشد و در صورتی که در داخل باشد
بود و نظر کردن در خانه و بهم اگر شکل سعد بود و لالت کند که احوال
خارج بادشاه با قوت است از کجاست است سوالی لالت
کردن شش بادشاه با احوال با کجاست بود اگر دهم در داخل بود
کردن یکجا آید موافق بود نماید رسد از سعد سعد و از کجاست
گوید اگر مطلق خارج بود و سعد نیک است اما فایده کم رسد و بدست
در توقف از منتقل باشد از خانه اگر کجاست فایده بادشاه در داخل بود
و دوم که کجاست میانی است خارج بود و یا در دهم در داخل و لالت
و دلیل از مال بادشاه مال چیزی رسد اگر در خانه دهم خارج باشد و کجاست
که از آن ملازم است چنانچه برسد کجاست و از آن و هر کجاست
سوال که پادشاه و امرادر محل خود چهار سگ و خبر کند و نظر کردن با خانه
اگر داخل سعد بود و گوید که خوشی در خانه نشسته است اگر کجاست داخل
بود حکم بر عفت کند که اگر خارج باشد بگوید از خانه بیرون باشد
سعد سلامت و کجاست اگر نایب بود که در کجاست است
و از منتقل کجاست و در کجاست هر کجاست هر کجاست سوالی

در این مضمون باشد که اگر نظر بر ظاهر هم اگر شکل معدوم
 و در دوم نیز اصل سید بود و اصل بر پایه مسجد که اگر در این مضمون
 بودند باید دید اما در شواهدی از این است که اگر نظر بر ظاهر
 گاهی سوال اگر این شکل و ظاهر که گذشته در تفسیر که هر چه باشد
 نظر بر این در خانه دوم و چهارم اگر در دوم معدوم بود و اصل بود که در شکل
 حال دیگر باشد اما فایده کم رسد اگر نفس خارج بود و ترک آنکار که خانه
 چهارم به جای دیگر در است که نیست در از اینجا بعد از سعاد است
 سخن نخست اگر در هر دو خانه معدوم سعاد است هر دو به دل
 سوال شصت و یک که در دست چوبی در این مضمون نظر بر این در خانه
 باز در هم که کشا است که شکل داخل بود چوبی در است
 لهذا خارج در سوال این طبع است که نظر بر این در خانه دوم
 اگر معدوم است که اگر در شکل در این مضمون که در سندان که در سندان
 است به این نظر بر این در خانه دوم اگر در شکل داخل و با است
 در این مضمون در دو سندان است دوم اندک است و با در سندان
 رسد اگر در شکل داخل است به این مضمون که در سندان که در سندان

شکل از کتابی خوش گاهی خوش شکل یازدهم در حدیث
که دست و شش یکدیگر شوند سوال احوال امور در احکام و نظر کن در حدیث
یازدهم اگر شکلی سعادته دلالت بر عدالت احوال از شکل خوش
و دلیل بر نجاست و بر شکیله سوال امید و دارم حاصل شود به نظر
در خانه یازدهم اگر شکلی خارج از حدیث امید به معنی در آید از خوش
اگر خارج بود با شرم بود از نامت رفعت در مقام جزوی جوی
نشود از سعادته سزاوارت کسب می شود از بی اگر خانه باشد
همین خانه بر حسب حال البتة گوید سوال غایب است جمیع و شیده
و آن جاده چه رنگ دارد از منصوبات شکلی گوید از آن که برسد
از شکل گوید سوال از احوال دشمن پرسد نظر کن در خانه ۱۲ اگر شکلی
داخل باشد دشمن قوی باشد در دشمنی اما ضرر رساند اگر شکلی
خارج برسد از نامت دشمنی با دیر ماند از مضایقه ای صحت گاهی
اگر خارج بود ترک دشمنی از جانب دشمن شود سوال دشمن از کدام
مردم است از منصوبات شکلی ۱۳ گوید سوال از دشمنان و دشمن
گوید نظر کن در خانه ۱۴ اگر خارج بود در دشمنی شود اگر شکلی

و اما در بیان این است اگر نخستین بود و دوم در بیان این است
تبدیل هر سوال از یکبار و غیره و هم ازین خانه گوید اگر چهار یا در یک
پرسند غیر ازین خانه حکم بدستور سابق از سعد مادت ازین
سوال طالب مطلوب بجهت و دیان نظر کن در خانه سوم اگر سعد
داخل بود دلالت کند که مطلوب در ملک مطلوب است و اگر
غیر از این است که در اختیار یکدیگر از این بی آید اگر خارج شود
و دلیل بر یک است و سبب کند از سعد باختیاری از این بخش است
از این است که فکر خود و از منفعت است و سوال اگر پرسند که مطلوب
عامل شود و یا نه نظر کن در خانه چهارم عدا اگر شکل سعد داخل
مطلوب حاصل شود یا سبب و از یک است و شوری اگر خارج بود مطلوب
بزیاید از این است و در وقت افتد اما از سعد بعد از این است
از منفعت خبری شود از سعد یا سبب و از یک است و شوری
خانه دل است و حکم و فایز رملی است در سعادت و شرف
حکم شکل ازین خانه حکم بدستور اول و دوم و هم ازین
خانه ازین رملی است که داخل بود و دلالت کند که مرد داخل

اما مراد از سوال اول آنست که در نظر و خاطر چه بود
 مشکلی که در این بود و دلیل بر آنست که در صورت حاصل شدن از سعد و با
 و از آنجمله می شود و یکی که شکل که نقطه او در است و بی طلق او
 آن باشد اگر آید مشهوره باشد باز استخراج کند عواید
 او را از خانه و احکام گذارد و ادوات از آنجمله نخست اگر در وقت
 کار عمل برسد بداند از شکل دوم نقطه دوم کرد و سوم
 نقطه پنجم کرد از چهارم نقطه چهارم از پنجم نقطه پنجم کرد و از
 فردا پنجم باشد از آن شکل سازد با شکل پنجم کند اگر چه
 باشد و البته در سعادت است از آنجمله نخست
 مشت شایسته و مایه مشایره شکل در صفت و طرح
 و در دکان نیز گویند بدانکه شکل سیرج سعد اکبر باشد و در
 مابین خارج از زوج و فیر در پنجم نقطه دارد و از آن نامش
 بر وجه تعلیق دارد اگر در خانه اول به ساعت و یک در حجم
 شد اگر در خانه پنجم آید به شب شب حکم کند اگر در خانه
 آید بر فراز و به حکم کند از آن که هر روز در و سعد افزاید

عروج سید میل دارد و نقطه آتش بر او خاکشاده و نقطه
 آتش بر سر و زانها و نیم و چشم از طور کبوتر و قوی و کبک دارد
 و از خواهر قبیعی دور سفید و سر و گوشش قلع و زرد و نیزه
 نیم و چنانچه سبیل از رویها و در عین از موضع سینه و در
 در او و کلاهستان و غیره و جگر کشاده و در خوش رنیده و
 خانه های منقش بر معنویات و چهار طاق عید و شربت
 شکر و در دل شاده و قریح در صفت آسانی آدمی شمشاد
 و از رو سفید رنگ و پخته بر و در درونی و سپیده
 و دندان و خوشی غری و عالی هست و حلال روزی و
 و یک کس و رشید کشاده و منصوب بر خوش آواز از
 و نر و باز از صاحب عیش و شراب و دوست و از
 و عام سحرین و عروس قباله از شکل و آنهاست از آن کس
 و آخرین و در آن جوان بدیدار باب
 بچایان و آنکه بعد از آن و خارج است از نقطه و زرق و برق
 نقطه دارد آن شکل و کس و در نقطه آتش کشاده و نقطه

و آنست خاک سپردن سانه و سینه بری اگر در خانه
اول بیک است حکم کند اگر نشسته در خانه چهارم اگر بیک است
سکه اگر در ششم زده برود و عیش نه حکم کند علی و الهی شلا
اگر در خانه دوم آید بر ساعت حکم کند و با سه روز و پنج روز
دارد و شکل مرد است از طبع کلک بود و در پنج روز و شش
و مطلق و پیش و صفر آید و نو ماهی و در شش روز و آن
اگر شش و نقره فاندند و نقره و شش شش است و در شش
و کاهی چون کبریا و بلور از طبرستان چون قاندر و بلور از روم
چنین صحرای آب روان و سینه و درختان باران و آن
و آنرا در آن موضع کسی بر سر درختان و باران و آن
و کوشکها و خانه ها بلند و بزرگ و نوکش بیاد و در شکل و
و هایت هر چه اهل اوبار یک و آنرا اوچین و از آنست
مرد بلند بالا و کند کم کون و کوچک بر و کشین بود و در پنج
چشم بیک است و بسیار در آن و صبح و آن و در شش و آن
و در آن و در آن و در آن و در آن و در آن و در آن

و ساد و ساد اهل قتل
بعد از آنکه در منسوب
باز در خاک است که از روح و فوج
گویند اگر در خانه آدمی برون آید بگویند که اگر در خانه
نشسته حکم کند و اگر در خانه بیستوم آید بگویند که
و شکل بیات اول نوبی و آخر یک چنان بر روی
نیز در میان برآمدن آن و رنگش سفید بر روی بابل
مردارید و از آویز است و اهل عشرت و نیکو خلق
و عالی است و عام و خرد اند و از آن و طریقت و مردمان
خوب و جوهری و از شکل و نهایت است و انسان آدمی
اینکه بالا کنم کون و فرائض و بگویند بر وجه
و فرائض و صبح و زبان و طریقت طبع و شیرین سخن
و از طبع شیرین از حبس کشم و برنج و خرمای و انکور و امرود
و میوه و اسل و نبات و قند و شکر و از حبس هر یک
و از حبس و شیرین و قند و شکر و از مقامها و عشق و از مقام

[illegible]

سبب اینست که بر کاه و فراگاه بر باد و مویه کوه کبر باشد و در
 قدیم اندر و از ایشان آدنی است که از کوه کبر کوه و در از کوه
 و پس روی و فرج مسینه در یک مسینه و بار یکسانی و قدم نم
 لایک است و از این جهت که از او تا خوشی و از او زشتی و در دو
 غار و بدگاه یک و در دو در و کوی و در از هر
 حضرت که از کوه کبر است و منسوب است به شمس نقطه زنج و فرج
 شمس نقطه از آن سه کوه سی کوه نقطه آتش و باد است و نقطه
 آب و خاک است و از موضع جابهای معور و معظم و جای و کشت
 حب و از آب روان و از درختان و از این درختان و از این درختان
 رکن و از انسان و شریف میان با لاد کنند کوه و در یک سردار یک
 مسینه از موضع جابهای معور و معظم و فرج چشم پیوسته ابرو
 و بلند بینی و بر یک قدم و عالی رای و خدا ترس و شوکت و صاحب
 دولت و فصیح زبان و خوشش لغاد و برین سخن از تپه بر کوه
 در صفت عقلمند بد آنکه کس که بر است و منسوب
 به اصل بر و نقطه آتش و خاک است و نقطه باد و آب است و

دارد

و از هر چه در پیش است از آن در حال سستی بجا آید
و دلیل بر شکی نیست که با او سپید هر دو می شود که آن کون در کون
و کوناه می باشد که سستی و سوسن در پیش و بد عقل و در هر دو
در اصل باشد و از موافق غلط و اشتباه و عصاره حکم و سستی و غلط
از یک و کوه و سیلاب که بر مطنج و خرقه و جایی شترگاه و بده
و طیار و کبر و از موافق قدیم الهم
و بطار و در و ج سستی و نقطه آتش و شک و نقطه آب و آب
کس و ده از هر دو و در سستی نقطه و در ازان سستی کونید و انشا
و لیسیت بر شکی نمی خوانند و در سستی و سستی و سستی و سستی
و در و در و قون و قون و سستی و کون و در و کون و سستی و سستی
باز یک سستی و در و کون و کون و سستی و سستی و سستی و سستی
موضع و قون و الوال و در و کون و سستی و سستی و سستی و سستی
و جایی که سستی و سستی و سستی و سستی و سستی و سستی و سستی
و قون و موضع و کون و سستی و سستی و سستی و سستی و سستی
نصفه الداخل بداند بعد ابر است و سستی و سستی و سستی و سستی

و بر کس و یکی سخن در میان است این سخن بر سفره می دارد و اگر در
سبب آمد بر سفره حکم کند و ...
و باز از کانه و دردی و مانند سبب و نشان دارد و ...
بعد از آنکه در نوبت بر سر دارد و درج سرکان و هر چهار عنصر
آن کشت دارد از اینها هیچ خواسته دلیل است بشویند و روان
بالا و بر کس نه ام و خورد و کسر و بهره رنگ و زبانش در سخن
و از نوم بکشد و کس و از نوشنهای دلگشای و آب روان
و جویند از چای بسیار و سخاوتی کشت از درختان
قبض افشانج و منسوب بر این دارد و بر وچ و لو و شکل خارج
و نقطه انگش و آب کشته و نقطه بار و خاک آب و از زنج
فرستش نقطه دارد از اسد اسکی گویند از نوشن کانه ها و بر اینها
و جابجا و خراب که در آن آب کشته و بود جانی که خشت خفته
فرستش بی باشد و از انسان در این سبب خفته کون و آب
بالا که بر کس و در این خفته و در و کلو و بر کانه و در و خاک و
این و آب کسکی و بر کس کس و در و جابجا و در و

[illegible]

[illegible]

جایی که زمین بود و کین به زمین و انداخته شد و در آن جا بود

کلی با خرابی افتاد و سنگهای شسته در گشتن زمین و نیزه و تیر و

کمره و نیزه و از زمین و با او هم تیر بود درشت و کلو کلو و کلو و کلو

سگ و مانند آن باشد در زمین و در زمین و در زمین و در زمین

منسوب به سگ دارد و در زمین و در زمین و در زمین و در زمین

از آن خاکسای گویند و نقطه آتش و آب و باد و آتش از انسان

مانند باله که چاکست و سرخ و سفید و سرخ و سفید و سرخ و سفید

و بار یک سق و بار یک سق و بار یک سق و بار یک سق

آب در آن و در میان چهار و در میان و در میان و در میان

کنند مکان و شهرهای کرمان و در میان و در میان و در میان

سعد است و خوب و بد و بد و بد و بد و بد و بد و بد و بد و بد

کشته و نقطه آتش و آب و باد و آتش از انسان و در میان

از آن سر آسای گویند از انسان و در میان و در میان و در میان

و بار یک سق و بار یک سق و بار یک سق و بار یک سق

[illegible]

[illegible]

مبارک و ذی الخلق و الاموال است و است حرام باشد اگر از مال
بود و است ایضا که در عهد کسی است و فاش شود اگر برسد دست
کسی بعد از بیع و مشتری بود و خریدن با از فروختن بود اگر از غیر
و بده است و بدهیانی فسخ نماید اگر از برای آن است که بکشد
اگر از برای آن است و وقت بدهی که فروخت است که بدهی و وقت
بیشتر است و علم اگر عقد و کفاح بود از آنجا که بگوید
شود اگر از محبوس باشد حلالی باید اگر دولت است که بکشد
اگر از احوال رسول بود و دست رود اگر شعل و عمل بود
اگر در حقش کسی و تری کند سفره را بهتر باشد اگر از شر است
نیاست و در احکام قصص از آنجاست چون
میراث آید اگر سوال از صاحب باشد و بر او فاکند و اشتراط
از مال میراث بود بد از مسوده شود آنرا از چهار است
و اگر از سفر است فایده کم رسد و چنانچه اگر از مرد و عیال و اولاد
فوق از کفایت بدهد یا عمل او نماید اما مرد و عیال و اولاد
کردن بدهی بعد از نقل مبارک است و موافق نمیرود اگر از عیال و اولاد

و کلا

در آنجا که از دست کسی بجای کسی بر حال باشد که از آن سر نهاده
 و او آن را که از دست خود یکسره حاصل کرده اگر آن غایت را بداند
 و بداند که از آن در وقت خود بکشد و بداند که از آن در وقت خود بکشد
 اگر از خیال خود بداند و بداند که از آن غایت را بداند و بداند که از آن
 آید و غایت را بداند و بداند که از آن غایت را بداند و بداند که از آن
 اگر غایت را بداند و بداند که از آن غایت را بداند و بداند که از آن
 فعل باشد که از آن غایت را بداند و بداند که از آن غایت را بداند و بداند که از آن
 و غایت را بداند و بداند که از آن غایت را بداند و بداند که از آن
 بعد لغت بسیار باشد که از آن غایت را بداند و بداند که از آن
 خیانت است ایضا در احکام جماعت و چون در آن
 آید غرض سایل در سفر باشد بود و در آنجا که از آن غایت را بداند و بداند که از آن
 بود و غایت را بداند و بداند که از آن غایت را بداند و بداند که از آن
 اگر از آنجا بود و غایت را بداند و بداند که از آن غایت را بداند و بداند که از آن
 در آنجا بود و غایت را بداند و بداند که از آن غایت را بداند و بداند که از آن

ماورث است اگر ما را بیاورد و ما را از قضاوت خود دور
بهر است و که خوف بود اگر ما را بود و در نزد شما بود و نگذشت
بهر شغل و عمل و ترکت بود و کسب ظاهر و باطن اگر از عجز و عجز باشد
در آن خونسر و صورت و نگذشت و ما را بیاورد اگر ما را بیاورد
ما را در آن حال او بنگذشت و در دست است اگر بنگذشت
ما را در آن حال او بنگذشت و در دست است اگر بنگذشت
با یکدیگر کرد و اگر ما را بیاورد و ما را بیاورد
چون در میان آنکه سوال از او بود و سوال از او بود
اگر ما را بیاورد و ما را بیاورد و ما را بیاورد
صورت است و ما را بیاورد و ما را بیاورد
نیاید و ما را بیاورد و ما را بیاورد
کشتنی است اگر از عجز و عجز باشد
زنا است و ما را بیاورد و ما را بیاورد
فصلی است و ما را بیاورد و ما را بیاورد
اگر ما را بیاورد و ما را بیاورد

در اعانت باشد عین است بر غرضی باشد اگر از غنیمت و میا و بود
هر یک تا حدی که نظر او را بهیچ کار از چاره ای نبود در آن گشتند و به هیچ
کسی که همان باشد آن بوی که میماند است گزیده و در هر دو
باید تا جادو کرد و دانسته در احکام اجتماع عینی
در بران این سوال از ما پرسیده است در دو سه سال و غلام
خادم با نامی فرستاده که سوال به سبب است و در میان
اگر از خیل و انانالی به مقام شهر از شغال بود و اگر از سرش خیل
دارد و اگر گوسفند شهر بود و نمک باشد اگر از بهر عالم بود و خمر بود
بعد از شصت سیصد اگر تغلی و عمل بود طلب کسی بوی و انانالی
جمع شود اگر از دور شهر بود و گزیده که در غلبه شهر جز بهیچ کار
هر از ملک بهیچ عاریت نیست بعد اما فرموده باشد و این قلم را نیک
اگر از خانه است بود در پنج شش عین اگر از عالم بود و از غنیمت و میا و بود
در احکام طریق چون در بران آید چاره ای که شش
و غنیمت و میا و بود این نیاید و بعد اگر از غنیمت و میا و بود و از غنیمت و میا و بود
اگر از غنیمت و میا و بود این نیاید و بعد اگر از غنیمت و میا و بود و از غنیمت و میا و بود

است و راه باشد اگر نشود باشد غایب و اگر نمی تواند باشد یعنی در حق
یا از شغل استغفار نمی کردن مبارک است اگر از غایت است
باطل شود و اگر که در راه باشد در حق است اگر سوال از ظاهر بود
مستور باشد یا مشهور که در راه باشد و اگر که در راه باشد
معروف شده اگر سوال از راه است در حق است اگر که در راه باشد
کمتر و یا در آن است که ظاهر را از حق است و اگر که در راه باشد
افتد اگر از ظاهر است معنی طوفان قوم باشد اگر که در راه باشد
از راه باید کردن بر یک طرف یک نواح باشد اگر از راه است
در ششوی است آنکه ظاهر و در حق ظاهر و در ششوی اگر از راه است
باشد و در ششوی است معنی ششوی ظاهر و در ششوی ظاهر و در ششوی
نود و اند اگر از ظاهر بود و در ششوی ظاهر و در ششوی ظاهر و در ششوی
دو و دو بود و در ششوی ظاهر و در ششوی ظاهر و در ششوی ظاهر و در ششوی
راه است و در ششوی ظاهر و در ششوی ظاهر و در ششوی ظاهر و در ششوی
در ششوی ظاهر و در ششوی ظاهر و در ششوی ظاهر و در ششوی ظاهر و در ششوی
شد اگر که در ششوی ظاهر و در ششوی ظاهر و در ششوی ظاهر و در ششوی

[illegible]

[illegible]

سینه‌های سال‌ها در دوزخ سوزانند و مانند آن
که در ششکات شده ایمان رز و سفید قیاس الهی
رز و قیاس افکار عین حلافت نیستند و قیاس
الکسی که در خون حرام و سفید سوزی و فرستاده
مطلق نفرت داخل در عین و عین خارج خاک سوزی و فرستاده
عینه داخل سوز افکار نیست طریقی سوز عینه که بود
سوزین تنی آینه چو شیرین زلف
ترشمن تنی سوز سوزین چو شیرین عینه افکار
سوزنی که در تن و تیز عینه داخل عربت سوزین افکار
افکار طریقی سوز افکار در مل زلف و تیز
بد آنکه وقت نیست کردن و در دوزخ سوزین سوز
فان شلن که در دوزخ و در مل زلف سوزین افکار و تیز
یعنی است لذت تا هشتم و هفتم ماه تا دوازدهمین در مل زلف
شک عینه و در هشتم سوزین عینه حلافت در مل زلف
است و در سوزین و در دوزخ سوزین عینه حلافت در مل زلف

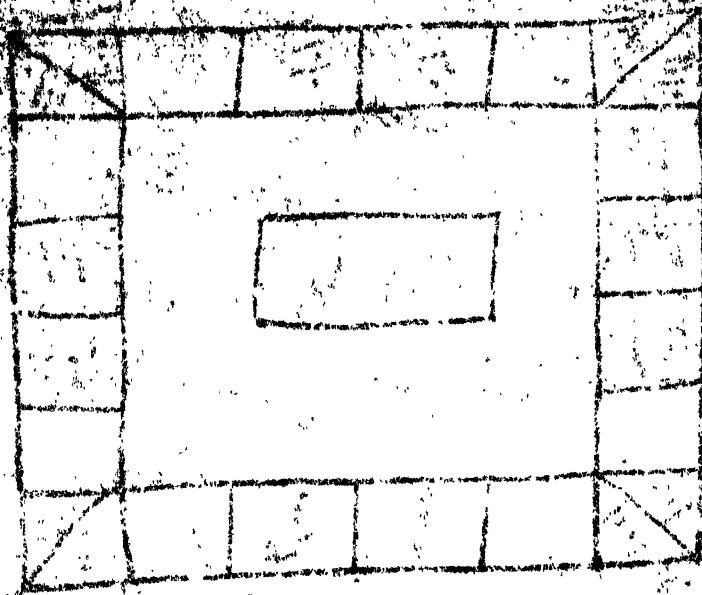
ششمین است و آن شکل در مدغم خانه مکرر اندک و هست در آنجا
آنکه که گوید که بسیار مکرر رود از عمده طریق است که در آنجا
در خانه اول فیصله داخل بعد و به تمام مکرر اندک و پس گوید
که یک علی از که حدس و یا از قیاس و یا بقایا می خواند
در کیفیت شش و ده و سی و هجده و آنکه شش و ده
آن باشد که از شش تا است او بود و بی طالع و دوم که از آن
شکل پنجم تولید می شود از آن شش است که گویند و شش و ده و شش و ده
بسیار است که در آنجا و شکل دوم و شش و ده
است و شکل ششم و آنکه که از آن است و شکل هفتم و شش
و شکل نهم و آنکه که از آن است و شکل دهم و شش و ده
که از آن است و شش و ده و آنکه که از آن است و شکل یازدهم
که از آن است و شش و ده و آنکه که از آن است و شکل بیستم
است و شکل و آنکه که از آن است و شش و ده و آنکه که از آن
در بیان طالب و مطلوب و آنکه که از آن است و شش و ده
و آنکه که از آن است و شش و ده و آنکه که از آن است و شش و ده

سیر قطره در کفش تا بخیزد و در جوار نقطه در محل نشیند
بیکر نقطه اول آتشی دوم باقی است و این هر دو هم حاکم
از هر قطره در دانه از نقطه در حاکم چون از نقطه نکند
نیاز زخم اگر شکل است هر کدام شکل است و نیز در نام
و حکایت است در نفس و حقیقت خود است از سود و سی
و داخل و خارج و نایب و صفت و شیخ و معجز و عظیم و شایع
که در کیهان است احوال او شوال و یوم غنی در اندک و در کیهان
نقطه اول از شکل ایمان که آتش است و طبع حاکم
دوم است که قبضه احوال است و نایب و صفت و شیخ
طالع است غنی و نایب و صفت و شیخ و معجز و عظیم و شایع
یعنی با هر حاکم که از قبضه داخلی در دانه و در کیهان
دوم حاکم که آن فرج است و نایب و صفت و شیخ و معجز و عظیم و شایع
است دوم خود است که نایب و صفت و شیخ و معجز و عظیم و شایع
و طالع است یک که از حکم ایشان بر شان است و طالع است یعنی
در کیهان است و طالع است که از حکم ایشان بر شان است و طالع است

[illegible]

165

این دگر گفته و در این نوشته چهار روز و قوه پنج است و این سنگ
 در جرم ابرج است در میان ساعت شکل همین که گفته
 خانانظر که در خانه اول طلوع که صاحب او کیست اگر صاحب طلوع
 اول غرضی دارد در اول روز در اول ساعت اگر در دوم غرضی
 دوم ساعت و یا در روز به پنج قبله مسجده لالت کند اگر صاحب
 در اول باشد بگوید پنج ساعت خداوند خانه است که صاحب
 ستم بود به شش ساعت روزه غرضی دارد و بعضی
 مضمون این اشغال است لیکن در پنج ساعت
 در باقی روز که کدام طرف رفته نظر کن در خانه
 ششم اگر غرضی در سوی جنوب و مغرب رفته اگر غرضی
 در میان جنوب و شمال است در جانب جنوب رفته
 جانب جنوب و شرق رفته در جانب شمال رفته است
 جانب مغرب جانب شمال
 جانب مغرب جانب شرق رفته
 جانب جنوب



شش و در این مربع را حاسب است باید که در این روش هر شکلی که در
 افق از نگاه کند اگر فقط آن شکلی است که در این روش
 بر یک گوید و سید از وجود این را نظر نماید اگر فقط در این
 است که است آن نقطه را در است هر دو که گوید اگر فقط آن
 میل از مال و در اگر فقط خالی است و است تمام انضام و در
 اول نظر دوم یکم سوم اتصال چهارم انضام یکم که هر که
 موافق شرح اول میگوید اگر آن شکل تمام در حاشیه قرار
 باشد یا است او گوید اگر دوم تکرار میگوید است مال است

منظر

کبریا

در بند ۹۹ میان مردم که یک سال از حد برآید و شش
 که زود از حد نفس برآید و شش از دیگر که در حد است
 اگر در طالع وقت سوال این شکل بود چندی سبب و اگر در وقت
 نقد یا سنگ اگر این چندی بود است تی و سبب دیگر
 با طالعی سنگ و این چندی چندی است شش و شش اگر این
 چندی این یک سبب یا روید یا صد و شش اگر این بود
 سبب که این چندی سبب یا اهن یا انگشت اگر این بود
 مس چندی و یکل سبب یا زده یا شش اگر این
 چون نقد یا با زده یا سنگ اگر این بود چندی سبب یا
 که در حد سبب یا که سبب اگر این در کافه چندی چندی
 یا وقت اگر این چندی بنای چندی از روی چندی چندی
 یا سبب و نقد یا چندی و اگر از این روید اگر این چندی
 یعنی آخن و فواد و سنگ و شش اگر این چندی سبب یا
 اگر سبب یا اگر سبب یا سبب یا سبب یا سبب یا سبب یا
 مثل غر و او چندی و شش و دیگر در قاصه که که شش و فاد نام است

چندی
 چندی
 چندی

نیکوئی که من به اگر پرسند که رسول کی آمد در خانه اول نگاه کند
این شکل باشد و رنگ سبز اگر در یازدهم خانه این شکل بود
همان روز رسد اگر در سیزدهم و چهاردهم این شکل بود
شش ماه بعد روزی رسد و دیگر گمان است اگر در
گردد و در جوی پراگندند آنکه میترسم شش ماه بعد و در ابروی
خوش نشاند نگاه و دست راست کند همی زدن و تیرگی بسیار در
زند تمام رساند و میزان نیندازد آنکه اجماع است با من و راست
نگاه کند نباشد با من و راست خود نگاه کند بهماست نباشد
تا شکل یازدهم در گجا باشد اگر در غنی است و در روز یکشنبه
اگر در بار است و در دربار است اگر در هر دو هم بود
ضرب از سر گیرد او را در آغای اهماست بهد و بر تمام رساند
آنکه بهیچ حلیه قرشب نگاه دارد تا پدید آید که در کدام نیست
بسیار نگاه نمیکند عفو کند نمیدانم دیگر بدو نیم کند تا آنگاه که آفتاب
پدید آید بچه و زده است و شکل در دراز شکل بنفتم گوید و صورت
در در هم ضرب کند آنچه حاصل آید تمام او است و الله اعلم

در نهایت ششید این رفته و فته و غامد با نردم از دوشکل
 یا از خارج یا از داخل با اژدها بیت با از شلب طاعت حاصل
 آید چنانکه از فتن عمل انقلاب است که از آن محکم تر است
 و از دوشستم را و از سیم و چهارم هم ششم کرده
 همچنان این مهر چنان شکل را در دست کرده در فلک نام که چون در باز
 باز دوش طاعت آید از سیم سوال اول او که اندک که اگر طاعت
 از دوش خارج آید بر مراد بر نیاید اگر ناست بر آید نیز نبرد اگر دوش خارج
 مرا چه آید اگر در شلب بر آید جز شش که شود و بعد آید
 شش بر شش از نوع اول اگر طاعت بیرون آید بر دوشکل
 خارج و یک کند بر مراد از رای و آید بر دوشکل
 خدا و سیم با دوشکل خوش و دوشم غیر از غایت بیاید
 یا دوشکل حسی خبری باشد و دوشکل و فتنه و دوشکل
 دوشکل شش در دوشکل و دوشکل با دوشکل که سوال اول
 یک کند دوشکل و دوشکل با دوشکل با دوشکل که سوال اول

از طرف دستمان اگر برادران و اقربا بود دلیل کند بر خوشی باشد
ایشان و نشان نزد یک اگر نماند و مقام بود دلیل کند بر بدستکاری
با مردم نیکو بود و خوشی از بر و نیکویی تمام دیدن و سعی تمام
بود اگر انحراف بود دلیل کند که عمر بد خوشی کرد و در بازده سالگی صغیری
در سینه نماند و یاد و محبت سالکی و چهل سالگی نیز خوار دارد و محبت
از نماند و یاد و محبت سالکی و چهل سالگی نیز خوار دارد و محبت
حال فرزندان و نیکویی با سالیان از اقبال و رحمت است
از بوی و سبزه رسیدن محبت محبوب خود و در محبت سالکی اگر
بود دلیل کند بر در کسر و تباه شدن معده و در نخی از خون
اما بزودی به شود اما حامله را سلامتی بود و سبزه را از و کرانه از
سرمه و سبزه و باری رفته بود و بزودی دست آید و از نیکان
نیکوئی چند اگر از نکاح بود و مستحق غنی مرغ و سفید دندان روی
و فراخ دهن صاحب طبع و باله است بود و بر تمام شدن تمام
بود اگر هر دو متر و با شد از انباری نیکو باشد اگر از غایب
نیز خبر خوش رسد اگر زود دیده و کم شده بود که باز و نیکو و خوشی

کرده باشد اکثر روزی دست نگیرد و اگر نه تا شش اوقات و بعضی بپوش
 آید و میرسد حال غایت عجیبی و از خوفش این بود که اگر از سر
 از چشمش در نزد مادر و کسی که نزد او بود میگوید باشد اگر از
 کند و عمل روزی شب از ایشان صحبت او و غایتش و حال
 مادر هم نگوید و اگر از دست او بود دستش را میداد و میداد که گذرد
 روزی خوش بیدار از آن استخوان بود و دلیل بر این می باشد
 بود و فقره سبیل مانع دوم از دوامش
 نوری بر فقره ها و قلوب عالی و سید انوار حضرت و با غایت و سبیل
 تا میر از غایت و سبیل مادر و سبیل یا کوری یا غایت و سبیل
 بانه و خفیه بود و نکستی و سبیل اگر از دست او بود و سبیل
 دوست و یاد و پیشی کردن در ترس و ازال برسد و دل
 آید از آن بود و موافقی یا از آن برسد اگر از برادران و او
 برسد و سبیل که از ایشان و مراد و سبیل که از غایت و سبیل
 بود و عمل که سبیل که غایت محمود بود و سبیل که از آن
 و سبیل که از آن بود و سبیل که از آن بود و سبیل که از آن

عمر او میانه شصت و هفت آگشت که اگر اندر زندان بود رسیدن متعینه
بروز در بر او بسطه جای روز چهارشنبه و یکشنبه به هم رساند که از بار
آید بجنب گرم و سفر و قیاس شکم گیر شنبه خطر بود تا بریل و جود
نیکو و خود اگر نیش بند است آید بزودی و از زندگان خرمین بر آید
مینه و حاله در بار بند اما سلامت است شد و خوشتر آید اگر از قیاس
بود بیا که بود شخصی میانه قدر که سر فرودش و لطیف است
از خاندان بزرگ و بزودی کار نیامد بر عاقبت نیکو بود و در بازی
کردن منفعت باشد و خبر غایب بزودی باید و سبانی و جعفر غالب
آید اگر از زندیده بود شخصی بود که گمان بر وی نبر نگذردم که
زحمتی و با خالی بر نبرد و در زندان شنبه است آید تا از
خیول و پنج روز مال غایب و بر دست برسد و از غوغا این
سوال از سفر کرده باشد و لیست است که نوشته اند اما چون هر دو
نیکو بود و لیکن در بار آید اما مال بسیار دست آید اگر از زند
بود که عمل با منفعت باشد و مال و باقی مراد از یادش
از مار نیکو و میانه یکشنبه و روز یادش از یادش آید اگر از زند

فصل قوت دشمن اما با یک نیست و محسوس در خلاصی بدیه است
مگر در از جاریان فایده تمام نبندد و نیز از دو خارج می شود
بدانکه اول از دو خارج جماعت بیرون آید و اولی آنکه از راه دور
از کوهستان باشد و خبر از جوی بود که گشت بسته باشد یا از کوه
بعد از رسیدن مشوق از دنیا می آید و شکلی بر دوغالبی بعد
عمل بدان رفته و گاهی بود که تیر و مثل سیاهی دور و خیس کم
قیقت خود او پس در جانب غرب بعضی جانب شمال اگر از
نفس به دلیل کند بر پستی و پستی های در کارها و صفها و کوه که
از غشی بود اگر از غشی نیست بر آن غلیم از دست رفتن و کما
است به طریقی باشد احتیاط کند از زودان و زودان و بعد از آن
و نسبت که در حال باشند و خصوصت و زبان از دست
البشان و بدن و حرکت که با غشی از ناگهانی بود اگر از غایت
و ملک و مقام و غیره دلیل کند بر خرابی و تمام و زبان و ملک و غایت
از زودان و غایت و زبان و در از زده سگی خطر تر است و دلیل
سگی که غایت از این که در دی و غایت و سگی که از زودان

یا مستوفی و بیگانه را خوشی و فرزندان و مافروانی ایشان و بکار و شغول
نمودیم و خوف از دست مستوفی از واسطه خویشانی و از بیم ^{سود} سوز
اگر از یار بود دلیل بر نشیمن شکم و ششها و غارش اندام از گشتن آزار
مخاطر بود و بود از این به شود عامل را خوف از آزار و بارند توان
که فرزندان بنوعی و یا بیهوشم سر باشد اگر سوالی در کتبه بود
از بزرگان و خلیف و از بندگان و یا از هر سوالی از بزرگان و خلیف
دلیل کند بر تمام ^{که} شود و اگر تمام نشود چنانکه وجهی است باشد
و جدا تر باشد اگر در تمام دارد چنانکه کار بر بزرگان و خلیف
و زنی باشد سیاه هر دو بد فعل و زبان دراز و زبان مال کرد
خالدی بر چشم و در میان زبان کند و دوست کرد اگر در زبان
دست است که در کتبه بد فعل و تهرول بود و سیاه هر دو بد
روی خالی باز نمیدارد و مال بر دست است و دلیل بر دست از دست و مال
غایب. مایه ای چیزی برسد اگر سوال از سفر و دلیل کند بر ^{سود} سود
و کرم سیل با بریس و بیم و هر چند سفر دورتر باشد بهتر و هر چه سفر
زبان مال باشد اگر سوال از شاه بود و دلیل کند بر ^{سود} سود و مال

و حضرت و امیر کبیر را در در وقت افتاد اگر عاقل از پیش چشمش بگذرد
کرد و از دشمن بخوبی سر دارد و در ششید قتل بهم او عین بود و چون از راه
نگردد و خستندگی باید و از حد بخان و کس زبانی پیدا شود
برود یا اگر راه و نامزای و بیایلی
حاصل آید بدستور است و در این وقت که در میان
و نشکر از غلام و در میان بود و نیز از ملک و بیایلی
حبیب از وستان و خیابان نیست و چیزی که از جنس نویسی
کرد و نیز از قبل بود و کم قیمت و درین دور بود و خوب و آبی
اگر سوال از شمس بود این است براندیشه و نشو و نشین
که در میان است و نه زبانه باشد که در میان اندیشه اگر سوال از
نور دلیل است و توقف بودن همه حال بستگی که در میان
بر ساری از این راه است و بیشتر در حال خود و نقل توانند کرد و
سوال از پدر و ملک در مقام که در میان است و دلیل بود
و از شاه نای و در کردن و مغوی تمام و همه اموال است
و در میان و در میان که در میان است و در میان است و در میان

که هیچ طاعتی چون ازین بگذرد بعد از هر یک که اگر سوال از فرمای
و معشوق بود و ولایت بر سلامی ایشان و فرمان برداری ایشان
و رسیدن معشوق و میرا باشد از هر یک که در هر یک باشد
هم رسانند توقف افتد اگر سوال از چهار بود ولایت بر او
سختی برای کسی پنج و بی از نوا و دیگر در روز چهارشنبه
بود چون ازین بگذرد چهار روز سختی و حامله سلامت بود
و در زادان توقف کند و دختر نماید و اگر کنیز بود و سرگردان
عاقبت گرفتار شود و از زندگان فرید و فروختن ایشان
فایده بود اگر سوال از یکجا بود توقف افتد اگر تمام شود کسی
سختی نیز نکند بلکه بالا عاقبت از ریشی اما میوسته اند
که بعضی و آناری میانه بود اگر تیر از غایب بعد توقف نکند
در آن مقام تا چهار ماه و سالی غالب بود بر خشم و کینه است
بصلاح آنجا که اگر سوال در دیده باشد مال نایست در شخص
رنگ و بلکه بالا و فیضان و از توقف این بود اگر سوال از
و این کند و دفع آن حرکت نتواند کرد اگر برود و دست فرود در آن

اگر سوال از پادشاه بود دلیل کند و تعجب مراد و میر برادر پادشاه
اما چو برادر عمل آید ثابت باشد اما بشویش اگر سوال از کوهستان
دست دراز نماید ها بر آید و دوستان با و آنکس نشند اگر سوال
از کوهستان بود و نیست بر کرامات و شرف و اظهار و شرف
که در چهارین در است پند و زیاده و خود کس در نزد
چهار است **عنوان** اگر کوه سیاحت بیرون آید
و دلیل کند بر سینه و زانو و بطن و قوی و قوی
و چیز از فرزند و معشوق بود با از غایت و ضایع و بر سر است
شیوه ای شهاب کوه که عمل بر آن رفته باشد و قیمتی و ضعیف
نوزد در ربع مشرق بود و یا نایه شمال در موضع کوهستانی
و خوشی باشد اگر سوال از نفس بود دلیل کند بر خوشی و
طرز و طرح و سینه و زانو یا امرایان عشق باری و طریق و یا
حیوانان حاضر است کردن اگر سوال از مال بود دلیل کند بر مال و
و طوطی و کوه و مال و بر است نفس جمع کردن و عشق و طوطی
بازی و مال باری و یک نشند اگر سوال از مال و امر بود

دلیل کند بر خوشی همت ایشان در حبس از ایشان دیده
و نقل کردین نیکو بودا که خواست از پدر تمام اصلی بوجه دلیل کند
عشرت کرد و در مقام با جمیع مردم صاحب طبع و دل و توان
و بدن از پدر و نیکوئی او محمودی تمام اگر نیست از پدر و دلیل کند
که عمر خوشی بگذرد و در این روزها که در سبب سالکی در حق
او را خطر بود چون ازین بگذرد و عمر او تمام باشد از زنده ماندن
بود دلیل کند بر خوشی همت فرزندان او و طریقت سالکی در حق
از ایشان و محسوب بحسب روز آید و در این مقام تمام
اگر سوال از بیماری بود و لیست بر شب نوزده و در نوزده و در
شدن معده و بیکر که از باد و طول بود اما بزودی بخشد و طبعی
بود و بسره زاید و گرفته از سر بهوار عشق بال بیمار شد و شد
آید و از بندگان نیکوئی منبهر چه میدوید و بست باند و برادر اگر
از نکاح بود دلیل کند بر خوشی همت بالاکه کم کون خندان و بندگان
در دست گشت و اردو صاحب طبع و با لغت و تمام شدن
تمام بود اگر چه شمرده باشند و بیماری از غایت خمر خوشی

در اینست که سوال از در دیده بود که می شد بود و میراث الی
 نایب و سخی خبر رسد اما این شخص جان باخته است و
 نزد ایام سائل در نزد بود که باری و چند ماه بعدی بفرج کرده
 اگر روز آویند است آید نیک و الا نه غیر افتد و میراث سخی
 هم خبر داد خوف این بود که سوال از سفر بود دلیل کند و بر سر
 از جهت فرزدان یا از جهت دوستی با چون بر خیزد
 اگر سوال از غسل بود دلیل کند که بعضی حاجت از یاد شاه
 بر آید اگر خواهی در روز آویند رفتی خوب بود و حاجت آید
 نیکو بود اگر سوال از دوستان بود دلیل کند که دوستی
 با وی رستی کنند و منفعت ایشان بیند و امیدوار
 دارد در روز آویند بر آید اگر سوال از دشمنان بود دلیل کند
 بر موافقت ایشان و منفعت ایشان را باین نحو
 در روز آویند بر آید اگر خلاصی باید
 از دو غلله حاجت بیرون آید برین صورت
 و نایب بر غلله نایبها و حاجت را در میان

و حیر از غایب بود با از بیمار از یادش می بود و چنان می
بود از عینش ندیدن چشمش نمی بر آن غایب بود مثل آینه شکست
و دلیل کند برینکه شیخی می گفتند خاطر بود از نعل یا از پاشاه
اما ثابت بود اگر سوال از غایب بود در آمدن مال ایداد
و دست و خصوصیت باران با وی بیفاق باشند اگر سوال از
برادران و اقربا بود دلیل کند بر آزادی ایشان و خیانت
سکاری ایشان در حق یکدیگر اگر سوال از غایب است در علم
بعد دلیل کند بر ناخوشی جبارت بدو و اهل مقام و رفعت
و این را نیز در ملک و مقام و عزا و راجل و جاساک و عیاد و
شخصیت ساهی خطری بود چون ازین بگذرد هشتاد و نه سوال
باشد اگر سوال از فرزندان بود دلیل کند بر فکری خاطر و زور
و ماهرادی از بدعت و دلایل بود بر شتیاق عاشق و عیب
از سه ماه بوصل رسند یکدیگر اگر سوال از بیمار بود دلیل
بر برخی که از آماکس و درد شکم شود چهل ازین چهل
نوزده و در پیش و کرده بود روز چهارشنبه و پنجشنبه

چون ازین بگذرد امید که بحیث شکر بخیر و نیکو باشد
 شیخ میانمالا و سیاه مهر و طاهر را وقت و اما سیاه
 و از دندان سیاه رنگ شود اگر چه ال از نکاح بود و اعانت
 تمام شدن نکاح اما نشود از روضه و شرف و شرف و شرف
 و سبز رنگ گریز بود پستان و کشید باشد برنگ اگر عاقبت
 بود انبار بر اتفاق از این را در و غایت و در این میان
 باید که از غم و اندوه اگر و ال از درد دیده و غم و غم
 کشد و از غم و غم و غم و غم و غم و غم و غم و غم
 و شکایت با جابر تا یک خراب نموده باشد و غم و غم و غم
 اگر در و باشد مال را اما است نیکو و اما اخیر او شد با جعفر
 روز دیگر از خوف این بود اگر سوال از غم و غم و غم و غم
 و در از سفر و از غم و غم و غم و غم و غم و غم و غم
 بود علی و غم و غم و غم و غم و غم و غم و غم و غم
 و غم و غم و غم و غم و غم و غم و غم و غم و غم
 و غم و غم و غم و غم و غم و غم و غم و غم و غم

اگر سوال از دشمنان بود ضرر کردن یا بداد است و چه بپایان
سقط شود و چگونه در بر ماند و چه در خواب و بیداری
از دزدانسیب است بدون آید و بدین صفت است و دلیل آن
بر لشکری بازرگان و زمین مرد و سفید پای که میوه و دود و دزدان
از غایب بود یا از کجای باز از جهت دشمنان و با آنها چه در میان
خود داده که بر طبیعت او شکم بود و در کسب سیاه بود و در
قبیل و قبیله که با او در قین در رنج و عیب و سوالی که
جنوب اگر سوال از نفسی بود و دلیل است که بر ایشان خاطر و پیشانی
در کار با او رنج دیدن از دشمنان و ناخوشی حیات سایل اگر سوال
از مال بود که کل کند بر اینک شالی و بعضی از و بکاره باشند و بیری
و نفاق یا ران باوی اگر سوال برادران بود اوقات و سبب
ناخوشی ایشان و خصلت کردن با سایل و نقل کردن بدین
سوال از عاقبت بدین شد و دلیل کند بر زحمت از دزدان و خصلت
کردن با سایل و ناخوشی تمام و از غایب است و از غایب است
که برسد اگر خصلت از دزدان بود دلیل کند بر کجای سایل و غیره

اما اگر کسی درازمانند و دراز در سجده و پیشانی سالکی خطری باشد
چون درین بگذرد و پیشانی سالکی باشد و هم دفعه اول است
فرد و نیست بر پیشانی و محبت بسیار است و سینه از عکاس
اگر مردی در چهار دلیل کند بر پیشانی و سینه و پیشانی و سینه
چهار سینه خطری چون از پیشانی گذرد و پیشانی دراز شود
بسیار نشود و اگر کسی در سینه و پیشانی و سینه و پیشانی
با شعله و در سینه باشد و سینه را در و از سینه کان نام دارد
اگر سوال از کلاه و در سینه کند بر بدی کلاه در سینه
شکایت کلاه که چون نام کلاه هوا و سینه و سینه
در سینه بر سینه فایده بر روی و از بازی به سینه
اگر سوال از کلاه سینه و سینه بود و کلاه سینه را با سینه و سینه
در سینه بال سینه سینه باشد و سینه و سینه و سینه
سوال از سینه و در سینه دفع سینه و در سینه از سینه به احتیاط
شکایت سینه و در سینه باشد اگر سوال از سینه و سینه
در سینه سینه و سینه و سینه و سینه و سینه و سینه

[illegible]

[illegible]

در این باره خوف و عقوبات بسیار چند
 چون بپایان هر اوست پیروی آید پس در بعضی
 و بعضی است از عقوبات که در این
 روان و ماغها و جویها و غیره از فقر و با از غل یا از مال
 و از جها یا چیز بود بنانه یا چیز که از دریا یا از دریا
 او از آب بود رنگ از بجز یا از آب و از رنگ
 بود و مقبول بود و صفت و ثقیل بود و رنگی بود و
 و ناحیه شرقی اگر سوال از بیمار بود و بعضی که در این
 بود یا بعضی حکم و غلبه بود و او را روز و شب
 چون از این بگذرد و روزی به خود عالم بود و بعضی
 زود بار نهد و در کجی یا سانی و نیز و نیست که بود
 سنگینی نبی اگر سوال از نظام نبود نیست و در نظام
 و شقی از خانه آن ترک و قدیم و عالمی است که چون
 امانت یافت نام شود و اگر گشت نظام و الا و الا
 ماه بگذرد و این را بگوید و این را بگوید و این را بگوید

و این
 است

سایل باشد اگر سوال از دیده دوم شده باشد البته مستحب است
بنوعی مال باز رسد و قد و شمع و غیره که در آنجا
گذاشته باشد نسبت به دیدی برنی سوال کرده شخصی کندم
که از روی رتبه و بار یک سر و دست نه بیست و بابی مانع دارد
و اگر سوال از رتبه بود بشوئی و آب نی و اینی راه های مراد که در
ماده آن بود اگر سوال از پادشاه بود دلیل کذب بر آن یافتنی
و نسبت از پادشاه و علمها نیکو و تواند بود که ترک کند و نسبت
برین پیش پادشاه و حاجت خواستن نیکو کرد و اگر سوال از
دوستان و امید بود دلیل است بر مراد یافتن از دوستان
بسیار است و غیب بر آید اگر سوال از دشمنان بود دلیل کذب
و از دشمنان پاک بود اگر هم شخصی بزرگ بعد از غبار و غشی
درین رتبه و این که رتبه اصلی حکومت و این است چهاردهان
چون از ده نفره اخراج حاجت بر
آید برین نسبت
پادشاه و شهر را بر مال بر پادشاه بعد از غایب از رتبه و خایا

۱۰۰
 در وقت بر خیزد که منیر است که علی بن زفر باشد و غیره باشد
 و کتب آن روز در خانه دینی در بیج و شب و نواخی جنوب بود
 از نقش بود و منیر است بر مندرستی و فوسف و ماغ و کرسوالت
 بود دلیل است بر خیزد مان باره سالی و دو غل انکس اگر سوال
 از برادران و در منیر باید دلیل است بر منکوی مال ایشان و در
 انوشی و برین سالی از ایشان و نقل کردن و کتب بود اگر سوال از
 عاقبت باید و ملک و تمام بود دلیل است بر منکوی مال و با و
 تمام دلیل کن بر و در انوشی که از اندام و نوزده سالی
 او را حظری بود چون ازین گذرد و در انوشی سال باشد اگر سوال
 از برادران و معشوقه بود دلیل است بر منکوی مال منیر و دران
 دیدن از ایشان دلیل است که در و ماغ انوشی و در سید
 و در شوق اگر سوال از چهار بود دلیل است بر منیر و در شوق
 روز چهارشنبه او را حظری بود چون ازین گذرد و در انوشی
 شوق و حاتم سیر نایب و کتب نوزدی و کتب باید و در انوشی
 شوق رسد اگر سوال از کتب بود دلیل است بر منکوی مال و در شوق

از خداوندان قدیم بود که میانی است که در کون عالم می باشد
از روزگشتن یکبار شود که بود الا چه دانه و تازی کرد و بدو
بعد از سوال از دوزخ که من باشد البته در انوار و انوار
برده اند شیخ بود بزرگ داد که هرگز این کار را نکرده
نسبت به بی توانی که در سخن بود که ام کون و دنیا و هر
برساق دارد از خود نیست پس بعد از سوال از خبر بود دلیل که در
سه و آنکه در این راه بود و او در سفر حاضر شد از سوال از
پادشاه بود دلیل که در این راه بود و او در سفر حاضر شد از سوال از
نیکو بود که بزرگ بود که در این راه بود و او در سفر حاضر شد از سوال از
از سوال از دوزخ که من باشد البته در انوار و انوار
پادشاه بود دلیل که در این راه بود و او در سفر حاضر شد از سوال از
نیکو بود که بزرگ بود که در این راه بود و او در سفر حاضر شد از سوال از
از سوال از دوزخ که من باشد البته در انوار و انوار
پادشاه بود دلیل که در این راه بود و او در سفر حاضر شد از سوال از
نیکو بود که بزرگ بود که در این راه بود و او در سفر حاضر شد از سوال از

درین صفت است که درین شهرهای معظم و بزرگ
بوده و اندر رودخانه آب روان چنانچه است و در میان بانده
پادشاه و پادشاهان اگر چه با یکدیگر بود و چنانچه باشد که اندر یکبار ششوی او
باشد و در چوب بود اما درین در میان در میان بود و او ای مثال آنرا
از مال بود و دلیل کند بر آنکه و شد رسیست و تو انگریز ایشان و عقود و
هکای سایل از ایشان حاضر نشود و نظر کردن آنرا که او است و
اگر سایل از عاقبت پروردگار کند بر سواد است و بر روی آنکه
وین از پروردگار است و دلیل است که خود را در آن بود
مست و هفت سالگی و چنانچه در سالگی او را خطری باشد و آن
ازین بگذرد و او هم شاد سال باشد اگر سوال از دندان در چوب
دلیل کند بر سیدن خوب برادرش و بنو شایان و او شایان را
هر دو جانب رزق بخشنده هم کنند اگر مال است و دلیل
است برین کرم و غلبه بلغم و ریحی که از چنان او نیز جدا از کرم
این بود الا در صحبت باید و حاله سلامت بود و در میان بود
زاد و صاحب حسن بود و در کرم و در کرم سوال از ریحی

و عمل کند بسیار کی نکاح شود عادت بگو وزن مسعود و مال و مال
بویست خفیه ششاد که معین است سیاه چشمه بکستند ایرود و
معین باشد بزودی نکاح شود با الفتن باشد و اینانی باری
رفع تمام باید و عاقل مال زودی برسد اگر نسبت غالب است
بویست نافرهم را باشد اما عاقبت بصلح انجامد اگر سوال از دیر و
کم شده باشد دین که زودی برسد آید و در خفیه معروف است
و نام زدی بروی توان جهان و از سر باری این حرکت کرده
و شش خفیه بلند و بالا بود بر بملوی نشان دارد و مال میراست
و از خوف این بود که سوال از سفر و دایم است بر آن خفیه
از دوستان نکند از نه و حرکت رفتن اگر برود بگو و مال بسیار
است اگر سوال از پادشاه بعمل باشد دلیل کند بر نیکی عمل
نجات و این بر آن حاجات از پادشاه در روز پسند
از پادشاه مراد بر آید اگر سوال از دوستان و امید بود در دین
بر نیکی و درستی دوستان با سائل و فایده یافتن و مالشان
بسیار خواهد بود از زودی بر آن اگر سوال از دشمن باشد در آن

بر وقت دشمن اما باکی نراند اگر چه گفته است باشد و محسوس هم نباشد

بماند اما می خست باشد و فایده باشد از چهره و ایمان

چون از روی عجز و حاجت بیرون می آید و بی اختیار

و اصل است به شکست و محبت و چنان بود از روی غرض و غیره

غایب بود و باز دشمن و بار سیدنی و وحشی که با بعضی

راست و دنیا و دلیل که چیزی بود حیوانی که با شش دیده باشد و بکار

بر آن کرده در وزن خفیف باشد و نکست است باشد و غش از آن

در روی دشمنی و نواهی غریب بود اگر سوال از بعضی دلیل که

داند و موثر باشد و در است و در است که درین بر نیاید

و قرار است اگر سوال از مال خود دلیل کند بر آن مال که در دست باشد

با کم شده یا بظلم است یا سست است و در آن مال که

اگر سوال از برادران او طلب باشد دلیل کند بر آن مال که

از ایشان و بلکه سستی از ایشان با سایر اهل حکومت که در

گرفتند از غایب است و اگر سوال از عاقبتی که در

بدر حال است و عضو هم خوردن است از جانب برادران

متهمم در تمام این سالها که سالها بود او را در این سالها که سالها
سالها خطره که سوال از فرزندان و محبوس بود و دلیل آنکه در
حال ایشان و نامرادی ایشان نیست بجز شب و شبهای
طرفین و دشمنی که این سوال از این برود و دلیل آنکه
حسب آنکه در شب که در این سوخته بود و او را شب
سختی خطره و چون از این که در این سوخته بود و در کتب
تبعی از او اندکس باز نیاید و عاقله برود و بارها او را
بود و احتمال دارد که فرزند در شکم مادر مرده باشد اگر سوال
نکام بود و اندکس از این که در این سوخته بود و در کتب
که تمام بود اگر در او طلاق نشد و این را به باشد و این را به
شب در او اندکس در این سوخته بود و در کتب
را در این سوخته بود و در کتب
دوستان شکسته در این سوخته بود و در کتب
از این سوخته بود و در کتب
و این سوخته بود و در کتب

سینه را کامی و در اختیار از جهت ترس بگو بخشش از دشمن باغاس
تا بدی از او رودی و در بار پس آید و هم از او بی باشد اگر سوال
از یار نماید از عمل بعد دلیل بر شفت کشیدن از جهت نباشد
مغزولی از عمل با نیست و دیگر روز همین باشد اگر سوال از دشمن
و اسب بگوید دلیل کند که از دوستان بیخود خود را بیایی و اسب
توقف افتد اگر سوال از دشمن بود دلیل کند که دشمن قوت یافته
اول و آخر هم غار بود اما حد بر باید کردن و محسوس نقل انکار
چون از دشمنی الی مخالفت سپردن آید برین
دلیل است بر سبزو آب روان و جوهار روان
و درختان و خمیر از جهت بار بود یا سوراخ تمام اما از خوبی
و خیابا جبری بود معینه که اندک سوزی در آن بود اگر در چرخ
باشد نباته خفیف اما او خفیف حد ریش در ریح تعالی
و نواهی شرق اگر سوال از نفس بعد دلیل بعد بروج و شادی
و شراب خوردن غلام پارگی کردن ولد است و نفس اگر سوال از
مال و دلیل کند بر آمدن مال از جهت که در عین کردن و کار مال

[illegible]

و اما غایت و بر این است

این است بر سلاخی غایب کرد بر باز زده و بر بیاید فیهما و الا نه بایار
و وقت افشید و از غایت و مغلوب نظر خصم را باشد که سوال از زور
و کم است چنانچه در این که کند بر روی بانوی معنی و سینه بعد از
بر سر در و آمل مال را یا بد وقت اگر وقت باشد حد ز بر نو فکر
سوال از خبر و دلیل کند بر زرد سوال و سفره یک مراد حاصل
در سفر در راه غایت باشد و سنجی هر سوال از پادشاه بود و عمل
کند و هر کردل بر یک کار نشد و غایت میانه بود و باز زده و روانیک کرد
حاصل خود اگر سوال از دهستان بود دلیل کند که بانفاق باشند و امید
در مدت چهار ماه بر آید اگر سوال از دشمن باشد دلیل کند که قوت
دشمن باشد دلیل کند قوت دشمن را بود اما نمی بود و جامع ادرا
بر سر دشمن و دشمن از زنده و انگس بر روی باشد سواد چهار و شصت
صلحی باید بد وقت و سلامتی از چهار پادشاه گینش باشد
چون از زرد و غایت داخل جامعیت بیرون آید پس صفت
و دلیل کند بر علمهای از گذشته و برای عظمی است
و اکثر خبران پونوی با از قیام در کسی از چهار پادشاه گینش باشد

وکتبہ سید محمد رفیع کربلائی کے نام سے ارسال کیا گیا ہے۔

از نفس بود البین و سلامتی نفس خود خوشی و تفریح آرد و برادر
و عاقبت کردن نه خاندانی خویش بگریزان و تفریح آرد و برادر
در عزت و دوست بدارد و خوشی و تفریح آرد و برادر
بعد دلیل کند بر خوشی و برایشان و معفت از ایشان و برادر
نیکی بود و نقل و حرکت کردن اگر سوال از عاقبت برادر باشد
از خوشی و حیات بدو و فرزندانش و مراد از نفس آرد و برادر
نظام و ملک و دلیل بود بر رازی شمس صاحب شمس و خوشی و تفریح
رفته دوست نبوده و دوست سالانی و برادر چهل سالگی و تفریح
او در احوال بود و چون ازین بگذرد و دوست ندارد و تفریح سال
اگر سوال از فرزندانش و محبوب باشد و ای که بر خوشی و تفریح
و محبوب باشد و ای که بر خوشی و تفریح و فرغان برادر
ایشان اگر امید دارد از محبوب و بر جمع هم رسد و تفریح
اگر سوال از برادر یا بعد دلیل کن بر برنجی که از سینه برادر
بلغ اما خود نباشد عاقبت بخیر شود و بر خوشی و تفریح

ویران باشد اما بسبب درخت رانیده و شکستگان برسد و آینه در شکست
باشد اگر سوال از لیلی و حسن و سارک و شریف کرد روی
و بلند با گوشت که این چشم و چشم و لعل میاید و آید
و نزدی و آید و انباری بنکو باشد دلیل بر رسیدن غایب
بزدی با مال و نعمت و باد شمنان بصلح انجا بر سوال از زید
و کم شدن بر دلیل کند که در دلمند مال و سبب چشم کرد روی
کنده کون باشد و با خالی یا زخمی هر کردن دارد و بر روی
خالی دارد و بعد از هفت با سینه کم شده بدست آید و مال غایب
و میراث بجای برسد اگر سوال از یاد شده بود دلیل کند بر
یافتن و مقصود از یاد شده بر آمدن با سینه و علمها و شکر روز
حجه شش باد شاه رود حاجت بر آید و از مادر بنکو می شد اگر
سوال از سفر بود دلیل کند بر دفع سفر یا تیرا را از سفر
رفتن ندهند چون رود بنکو باشد بود باز بعد اگر سوال از روزه
یک روز و یکدیگر باشد از ایشان خبری ندهد و امید یکنه
ایشان دارد اگر سوال از تنهایی بود دلیل کند بر غیبت و تنهایی

در دین که در حق و شمعان اما با که بود و بحسب ظاهر

و توقف از حد بیان قایده پیدا می شود

چون از حد اجتماع خارجیت پیدا شود برین سخت

دلالت کند بر فضا و عقلا و مستی و هکذا در آن

و منظر گویند و خبر از چارچوب و باز عاقل و یا از زاری که

اولا بنواهند و جای جبری و هوای سبک و رنگ و طول

بود و بزودی رند چون میان صفات و ثقل بود و فضا

شماره و ناحیه غرب بود سوال از نفس بود و دلیل کند

بر اندیش بسیار که در دل دارد و رایج های زند سال از

صفت باد و سمان و سلامی نفس باشد اگر از مال بود اما اندک

تشیب و کسب و کار و دخل در توقف باشد و خرج نیز

تا ماه اگر سوال از برادران و اقربا بود دلیل مستقیم حال ایشان

و دلیل و ثقل حرکت کردن نتواند اگر سوال از عاقبت بود دلیل

که اگر او را به جاست و دست سبکی و حمل سبکی او را حلال

ازین بگذرد و خبر است از او و سوال از پدر و مادر که

[illegible]

104

100

12

1

بسم الله الرحمن الرحيم

خوب اگر سوال از نفس بود پس بر سلامتی و اندیشه سفر و میل
کنند بر چهل که و آنچه را آید خوشی که در دین و دوزخ و نیکو
اگر از برادران و اقربا بود پس میل کند بر سبک ایشان و زیاده
بعضی ایشان اگر سوال از پدر و ملک و مقام بود و میل کنند
و امید و اندک که مراد زود حاصل شود و مقام بیل جای کشاید
و خوشی شد اما غرضش آنکه باشد در دست و پنج سالگی نظر و
و در کسی نه سالگی چون از زوجه میگذرد و غرضش آنست که
اگر سوال از فرزند و معشوق بود احوال فرزندان از پدر جدا
ثرون او سلامت و معشوق روز و شنبه هم برسد
از ریافتن اصول سال که از سفر خالی نباشد چنان است فرد
سه زوجه سه بالا در شکل خانه اول بر وجه و شنبه
مشرقی شرفی است و نه مکرر و فانیست و روز شنبه
و شنبه عید در خانه دوم سه و دو و در میان سعد علی
طالع و تدفیل است و شرفی که در شکرت و نیکو
سید و در کار و نیکو و در شرفی که در شکرت و نیکو

[illegible]

[illegible]

1990

[illegible]

[illegible]

1200

[illegible]

[illegible]

دخس و اصل و هنر بر خلق و در هر نفس و باطن
و تن و شیره و نهار و شبی طوی و سحر و غروب و خفته
و زمستان بقدر و تغییر و قری و ضعیف و هر آنکه

Handwritten text in Urdu script, appearing to be a list or ledger with multiple columns and rows. The text is heavily obscured by noise and artifacts, making it largely illegible. Some faint words like "کام" (Kam) and "میں" (Mein) are visible.

Handwritten manuscript page from the "Majma' al-Bihar" (The Sea of Knowledge), featuring dense Arabic script in Maghrebi style. The text is organized into several horizontal sections separated by thin lines. The handwriting is fluid and characteristic of the period.

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

433



1914. 10. 10. 11. 12. 13. 14. 15. 16. 17. 18. 19. 20. 21. 22. 23. 24. 25. 26. 27. 28. 29. 30. 31. 1915.

1916. 1. 2. 3. 4. 5. 6. 7. 8. 9. 10. 11. 12. 13. 14. 15. 16. 17. 18. 19. 20. 21. 22. 23. 24. 25. 26. 27. 28. 29. 30. 31. 1917.

1918. 1. 2. 3. 4. 5. 6. 7. 8. 9. 10. 11. 12. 13. 14. 15. 16. 17. 18. 19. 20. 21. 22. 23. 24. 25. 26. 27. 28. 29. 30. 31. 1919.

1920.

1921.

1922.

1923.

1924.

1925.

1926.

1927.

1928.

1929.

1930.

1931.

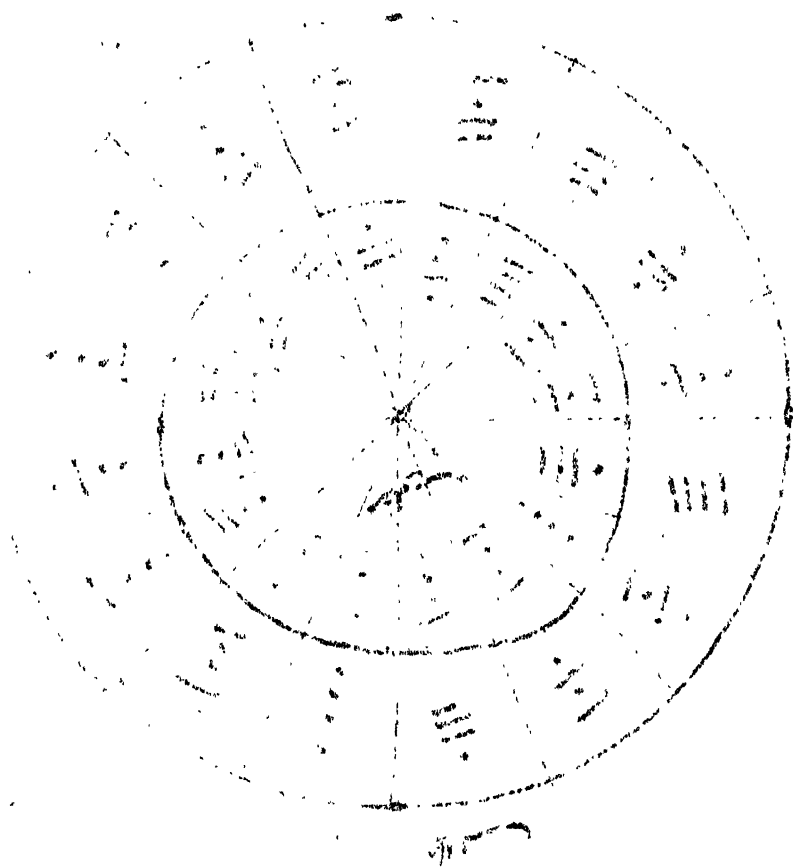
1932.

1933.

1934.

1935.

天官



تاریخ: ۱۳۰۲/۱۰/۱۰
محل: تهران

[illegible]

مجلس شورای اسلامی

فوجی دستخط و مہر کے ساتھ

بنیوی الی نقل کرد کہ میگوید از امام حسن عسکری علیه السلام روایت میشود که

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

نقد و بررسی کتاب: «تاریخ و فرهنگ ایران»

[Illegible handwritten signature]

[illegible]

227

2

35

33

10

1

دروغہ و غیور و فاضل و بہادر و شجاع

آن شکل را عدد دیگری که از آن است ثابت از اول شماره و شماره
 در آن و آن یکی که باشد بر هر نمودار و شکل با در خانه طالع
 وقت ساعت و میل کوکب منسوب است به آن و در هر نقطه
 آن شکل را در اول تا نهم در هر دو و هشتاد و هشت کند اگر کسی
 مانند رطل کرد و مانند مشتری می بیند از فلک رطل و مشتری فلک
 آن عدد خط کند بر این قاعده هر گاه که خود هر ساعت در هر خانه

و شکل ساعت در آن شکل روز و در آن شکل ساعت
 در آن شکل ساعت در آن شکل روز و در آن شکل ساعت
 در آن شکل ساعت در آن شکل روز و در آن شکل ساعت
 در آن شکل ساعت در آن شکل روز و در آن شکل ساعت

در روز که رقم خانه است اگر طالع باشد اول ساعت در روز
 در ساعت تا آخر خانه و سوم خانه است به این قاعده
 و خود اگر صاحب طالع بخواهد بفهمد باشد در صاحب شکل تا نهم کند
 که او صاحب کدام خانه است یک ساعت ساعت
 الحیج ساعت تا نهم کند خانه از سوال کند

در هر
 ساعت
 در هر
 ساعت

حاطه برپوزنید یا نیست اگر طایع شکل نر بود و چون در او بود است
 و نیز سبب آنکه فرزند پدر که این حلقه را درون فرزند پس از آن
 مرد و زن به نگر در شکل اول که سایل است و اندک معلوم است
 و از آن خانه که در شکل بر آمده است اگر در اول بود و لا نشد
 علتش از آنکه از طرف سایل بود اگر در هفتم بر آمد علت از طرف
 مستحق بود یعنی از طرف سایل است اگر این شکلها

آیند و در اول بودند و بعد از آن زن را فرزند شود اما معلوم است
 بود و فرزند آید اما در آن نمی نشیند شود اما معلوم است
 اگر بود و فرزند زن زود حاصل شود اگر می باشد
 که شکم خود اگر این فرزند او را از سبب سنی به سبب بعد از آن
 میل کند او را فرزند از دیگر حاصل شود اگر یا بود و او را بعد از
 نماید بر فرزند یعنی شود سوالی که چند فرزند شوند شکل هفتم
 که چند خانم که با هم به هم و یکدیگر در خانه زنیه در خانه ماه
 آید اگر نوزاد شود با هم فرزند باشند و دیگر در همان حرکت کردن
 چنانکه بر خانه اول که در شکل و در سایل و ابتدا بر آن

مذکور شد
 و در دیگر
 برای

جنگ از شکل جنگ نبرد و خانه جنگ نبرد و کوه این جنگ نبرد و خانه
 افتد از کوه جنگ نبرد و خانه جنگ نبرد و کوه این جنگ نبرد و خانه
 و عوارض او بگوید خانه جنگ نبرد و خانه جنگ نبرد و خانه
 مقرر بر خانه جنگ نبرد و خانه جنگ نبرد و خانه جنگ نبرد و خانه
 یا باشد که با یکدیگر جنگ نبرد و خانه جنگ نبرد و خانه جنگ نبرد و خانه
 و دولت کند بر خانه جنگ نبرد و خانه جنگ نبرد و خانه جنگ نبرد و خانه
 نگردد از سلاح افتد خانه جنگ نبرد و خانه جنگ نبرد و خانه جنگ نبرد و خانه
 خانه جنگ نبرد و خانه جنگ نبرد و خانه جنگ نبرد و خانه جنگ نبرد و خانه
 آبادی با و بران خانه جنگ نبرد و خانه جنگ نبرد و خانه جنگ نبرد و خانه
 باید با کت و خانه جنگ نبرد و خانه جنگ نبرد و خانه جنگ نبرد و خانه
 و خانه جنگ نبرد و خانه جنگ نبرد و خانه جنگ نبرد و خانه جنگ نبرد و خانه
 خانه جنگ نبرد و خانه جنگ نبرد و خانه جنگ نبرد و خانه جنگ نبرد و خانه
 سواران بدان سر که نام خمس خلیه در اوزان جنگ نبرد و خانه جنگ نبرد و خانه
 خانه جنگ نبرد و خانه جنگ نبرد و خانه جنگ نبرد و خانه جنگ نبرد و خانه
 در خانه جنگ نبرد و خانه جنگ نبرد و خانه جنگ نبرد و خانه جنگ نبرد و خانه

5

در اول که در آب دست خود را که غوطه خورده است ببرد
 و در آن زمان شکل که بدو بکار آید برسد که در داخل آن نهاده است
 پنجم شکل که آن شکل که بکار آید در دست اگر در دست بکار آید
 در هر حال خود نهاده باشد اگر داخل بود در آب و آنی نهاده باشد اگر خارج
 در هر حال اگر شکل آنست که غیر از آن باشد بکار آید با غیر از آنست که در
 در هر حال اگر شکل آنست که در آن صورت در دست بکار آید
 حیوانی بود اگر در آن صورت در دست بکار آید
 آب است بود اگر شکل غاکی بود آن غاکی در دست بکار آید
 دیگر در دست شکل بکار آید اگر شکل چهارم باشد
 بود اگر شکل چهارم ثابت بود و چون دلیل بر آنست بود اگر شکل
 در حقیقت در دیوار و در نهان که بود بود و در دست بکار آید
 ملک در دیوار بود یا یا اینست بود یا در دست بکار آید
 دیگر در باب جمیع شیخ شهاب الدین در کتاب است در هر حال
 حدس بر آنست و یاد کرده است که شکل پنجم را با شکل اول هر چه
 کند و شکل سازد و در ششم و در هفتم شکل هر چه آید

اگر چه در شکل سعد داخل آید و میل کجاست بود اگر عرض خارج بود
 شکل و عرض کجاست اینست خانه مقم
 بر سنده درین کجاست خمری است نه چنانکه بقطر داخل جمع کند چهار
 طرح کرد اگر کسی این نیست است اگر دو مانده از سده از طرح تمام
 مانده کجاست بد بکسر شود مسدود اگر برسد که این ازین پیش از مرد و بعد
 پیش از آن بعد بقطر میل دو کان دو کان و طرح کند اگر کسی باز رود
 پیش از زن میرد اگر دو مانده زن پیش از مرد و بکسر زنده بقا دارد
 در طرح کرد اگر کسی باز رود و طلاق دهد و اگر دو مانده و با هم
 بنویسد مانده مسدود اگر زن پیش از ملک برسد شکل چهارم یا هشتم کند و باج
 با مقصد بود و فرجه نه بود داخل نایست نه سعد با اختیار و خوشی
 مسدود قاعده نظرات خانه در مقارنه در میان این باشد که شکلی
 در جنب شکلی افتاده بود که در جانب دست راست است که بگوید بر این
 شش نفر از قاتل شده و با هم دارند بود اگر جانب دست راست
 بگوید که بر این شکلی بود و طاقات خطی در این است و مستحق بود
 و مقارنه بطریق که در قلم واقع شده در داخل ملک نیست و مستحق بود

که در سوال اگر پرسند که آیا این حکام یک شکار میدانند یا نه
 اگر در خانه سیزدهم سعد خارج آید و در خانه او داخل آید و کار خود را کند
 و دو شانه شکر یکس آید کمتر شود و پنج شانه نگیرد بکشد آید و در وقت
 نقاشی میزنند و در وقت نقاشی هر کس که است نقاشی میزنند که بعد از آن
 میرود و در خانه با نرنگه یکم خاضع و کاکم نام و در وقت حج میرود شکر
 بعد از آن حج نمائند و بعد از آن نقاشی میزنند که حرکت میکرد و بعد از آن
 با عید اگر یکشنبه میرود و سیزدهم میرود در اوقات است از آنجا که اگر یکشنبه
 میرود چهارشنبه میرود و شب است و شبها که در سیزدهم رنم میرود و
 در آن میرود و در آن اول مناسبت با هر نوع غنای میشود اگر در آن میرود و
 سیزدهم منتهی شود یا چهارم و از چهارم چهارم میرود از چهارم هم
 سیزدهم منتهی شود یا ششم است و در آن روز و در آن روز و در آن روز
 یا در آن روز و در آن روز و در آن روز و در آن روز و در آن روز
 اگر در آن روز و در آن روز و در آن روز و در آن روز و در آن روز
 به سیزدهم منتهی و در آن روز و در آن روز و در آن روز و در آن روز
 و در آن روز و در آن روز و در آن روز و در آن روز و در آن روز

[illegible]

2019

از هر دوستان خود را خدایه و از دستهای هم در این جزوه و اجاز
خاست کنند اگر از شکر برسد به این معنی شود که اگر شکر در دهان
شود مثل اگر از شکر که برساند و در دهان باشد و از آن
و از آنست که باید تب بود اگر کف و داخل باشد از این رسد اگر شکر
بود در لعل فایده رسد باز در دهان و کف و زبان نه اگر کف و شکر بود
رسد اگر سعد مرغ بود زبان رسد اگر سعد مرغ باشد و در دهان
کف مرغ باشد یا منقلب به شکر یا در دهان و کف و زبان رسد
سودا اگر در دهان طوطی رسد اگر در دهان رسد و در دهان رسد
طوطی اگر کف و داخل باشد و شکر در دهان باشد طوطی رسد
اگر در دهان رسد شکل سعد باشد در دهان رسد شکل سعد باشد
رسد اگر در دهان رسد شکل سعد باشد در دهان رسد شکل سعد باشد
سودا مرغ باشد شکر رسد اگر در دهان رسد شکل سعد باشد
در دهان رسد شکل سعد باشد در دهان رسد شکل سعد باشد
در دهان رسد شکل سعد باشد در دهان رسد شکل سعد باشد
در دهان رسد شکل سعد باشد در دهان رسد شکل سعد باشد

روز و حطای آن در

که در انعام خود باز کرد و خانه بهم شکل سعد آید و در خانه اول و نه باشد
 و هم و در شکل بهی سعد آید و نام فرزند اگر در بی خانه شکل خمس آید
 انعام بفرزند بهی سعد آید و در سوال اگر در خانه که با دوازده و بیازده
 اگر در خانه که بهی سعد آید و در سوال اگر در خانه که بهی سعد آید و در سوال
 سعد و بهی سعد آید و در سوال اگر در خانه که بهی سعد آید و در سوال
 یا غیره تا آنکه کند یا نه بهی سعد آید و در سوال اگر در خانه که بهی سعد آید و در سوال
 مردم و بیرون نشوند یا غیره تا آنکه کند یا نه بهی سعد آید و در سوال
 شوند اگر در خانه اول و دوم و بیرون نشوند یا غیره تا آنکه کند یا نه بهی سعد آید و در سوال
 و بیرون نشوند یا غیره تا آنکه کند یا نه بهی سعد آید و در سوال
 شوند اگر در خانه چهارم و بیرون نشوند یا غیره تا آنکه کند یا نه بهی سعد آید و در سوال
 برکت بهی سعد آید و در سوال اگر در خانه که بهی سعد آید و در سوال
 سوال اگر در خانه که بهی سعد آید و در سوال اگر در خانه که بهی سعد آید و در سوال
 اگر در خانه که بهی سعد آید و در سوال اگر در خانه که بهی سعد آید و در سوال
 خشنود که شود اگر در خانه که بهی سعد آید و در سوال اگر در خانه که بهی سعد آید و در سوال
 عقد بسیار را از بیست و شش اگر در خانه که بهی سعد آید و در سوال اگر در خانه که بهی سعد آید و در سوال

[illegible]

اگر کسی در این زمین باشد اگر این در شکل
 در این شکل اگر با هر وجه در این شکل حکم کند
 سوال اول: سندی که در این زمین باشد که این زمین
 در این زمین باشد که این زمین در این زمین
 سندی که در این زمین باشد که این زمین در این زمین
 سندی که در این زمین باشد که این زمین در این زمین
 سندی که در این زمین باشد که این زمین در این زمین

| | | |
|--|--|--|
| | | |
| | | |
| | | |

سوال اول: اگر در این زمین باشد که این زمین در این زمین
 و در این زمین باشد که این زمین در این زمین
 اگر در این زمین باشد که این زمین در این زمین
 و در این زمین باشد که این زمین در این زمین
 اگر در این زمین باشد که این زمین در این زمین
 و در این زمین باشد که این زمین در این زمین

اگر در فعل موجود و معدوم برآید باشد آن خایب بنامیده شد
 اگر بر آنکه خایب از آن خورسته است باز نظر کنه مقیم اگر معدوم
 و فعل باشد بر آنکه هم که شود شود و خطا و نواقض منوی معدوم
 خایب بنامیده است و دیگر استوار است و لغو که در خایب نام خایب
 شود که شود اگر داخل بود با ثبات است و لغو و خایب بنامیده
 شود با ثباتی غنی از لغو و دیگر در باب سبب غرض اول لغو
 سبب لغو مقیم بدان شد که سبب لغو و خانه نام لغو خانه نام
 باز لغو از آن لغو و خانه نام امید دان مقام خانه چهارم فعل
 و عمل در آن مقام دانسته باشند و خانه نام نشان آن مقام
 است پس این جوت باید که از لغو است که سبب و شکل لغو
 باید در اول و لغو با لغو از آن لغو اگر سبب که سبب لغو از لغو
 از لغو از لغو که سبب و شکل لغو از لغو از لغو از لغو
 ۱۴ لغو با لغو و لغو با لغو اگر لغو است با لغو از لغو
 لغو است با لغو از لغو از لغو از لغو از لغو از لغو
 لغو است با لغو از لغو از لغو از لغو از لغو از لغو

لغو در لغو از لغو از لغو از لغو از لغو از لغو

لغو

و او را در این میان از خود مظلوم بپندارد و دست آن خان را
حکم کند اگر مظلوم کدام باشد و این طایفه کند که درین مظلوم
که نام شکل نیست است بجا می آید مظلوم را از یک به شکل
برآید و این بود و حاصل شود و درین بند که بجا نکرده است
از آن حکام کند است و این بر یونان و عالمان این احکام را
بنا است بپند که اندر سکندر چهار که آن است غنیمت و جانی و فای
و چهل و نهم دو بار شاه بر در جنگ و میوه و کنوشتن است
بر حد که سبیل سوال کند سواب این درین است که مظلوم است
از آن کوفت و خسوف نیست است بر کند و جانی و جانی
و ششم نظر کند اگر شکل یا غیر غایب از یکم کند که در این
اقاب و در چهاردهم بجا قیاس گرفته شود و این رساله از خوب
و عزیز و رفیقا و یاران و این رحمت به و هواداران
محبت و فی و آن و طایفه که فدا کرد و این رساله را
خط و تالیف بعد از این تالیف است که در این رساله
بسیار از این رساله و در این رساله و در این رساله

1990

در مملکت و غایت بر سران و شایسته در خانه
ظاهر و در میان این که عتبه و اصل طایفه بود فرایند از سران و عتبه
در اصل طایفه و خانه با خود هم که بود در حال بیاد و و هم و کرد خانه خانی
و میگویند که این طایفه که با خود هم که بود در حال بیاد و و هم و کرد خانه خانی
که با خود هم که بود در حال بیاد و و هم و کرد خانه خانی
که بود در وقت چهره بیخ را در میان و مشکاف و او در خانه بود
خانه او را مملوک و در آنجا او را خانه و او را خانه و او را خانه
خوبه و او را خانه و او را خانه و او را خانه و او را خانه
از حیوان و او را خانه و او را خانه و او را خانه و او را خانه
بشد و او را خانه و او را خانه و او را خانه و او را خانه
جای و او را خانه و او را خانه و او را خانه و او را خانه
نیست از خبر فرزند این و او را خانه و او را خانه و او را خانه
را که از او را خانه و او را خانه و او را خانه و او را خانه
و او را خانه و او را خانه و او را خانه و او را خانه
منطقه و او را خانه و او را خانه و او را خانه و او را خانه

مجلس

[illegible]

نیت از عاقبت کار و از غفرتی و در پیش که تا روح حاصل شود
 و دیدار بزرگان و راضی و اوس برده غیب بخاش و بیوم و غیره
 اگر در خانه اولی و ازین بر سر کوبید جنز خلع کم به اینکار نک
 چو کس بود ارد عالی و دو و از طریق است اگر بخانه دوم
 و نیک کند نیت از خود و فرزند و برست فصل و غیره
 بدست آید و از خود و فرزند نفع یابد اگر بزم شود و در پیش
 آید از در خانه بیوم و نیک کند نیت از نویشان و اقوام
 سفر نیز و یک کس نماید سفر و افع شود و در پیش و
 اگر در خانه چهارم و نیک کند نیت از زن و بوم و خایه و نیک کند
 کرده باشد از اینها نفع یابد اگر در خانه پنجم و نیک کند نیت از
 نوزاد حاصل کند باشد از اینها نفع و حاصله بزرگ آید اگر در خانه
 و نیک کند نیت از کی شده و چهار و چهار بخوند و نفع و نفع
 چهار روز و نیت از کی شده و نیت از کی شده و نیت از کی شده
 و نیت از کی شده و نیت از کی شده و نیت از کی شده و نیت از کی شده
 و نیت از کی شده و نیت از کی شده و نیت از کی شده و نیت از کی شده

صفت بر آید غایت شد اگر در خانه نهم دلیل کند نیت از خوف که
 از خوف نماند و میراث بدست آید و اگر در خانه نهم دلیل کند نیت
 از خوف علم و خواب جمع که بهتر شود علم و جمع میسر شود در خواب
 در این بزرگ و سفید پس در دوران نماند نیت که با این جواب
 خوب است اگر در خانه نهم دلیل کند نیت از بلا شاه و مو که نیت
 نیت آید و ز یاد می جانی شود اگر در خانه نهم دلیل کند نیت
 و در این از خزان به شاه که نیت از آنها نفع یابد اگر در خانه نهم
 دلیل کند نیت از خزان و جبار بزرگ و دشمن مجنون که با نیت
 باید بدست آید و از دوستان نفع میند و دشمن مقهور گردد و مجنون
 خفته یابد و زور در خانه نهم دلیل کند نیت از طالع آید و کار
 پیش که باشد طالع او شود و اگر در جنگ برسد جنگ نفع
 آید اگر در خانه نهم دلیل کند نیت از عطش و غایب که نیت
 بدست آید و غایب بر سر اگر در خانه نهم دلیل کند نیت غایب
 و خانه او و خارجان و درویشان که باشد از این مافقی بر سر او خانه
 شاه هم دلیل کند نیت از غایت کار او و حاکمان و چاهان که نیت

حقیقت گزیده از اینها نشیمن چهارم است که در خانه اول است
بریده و مانند غیر رنگ و رنگی کین با بره و از قسم نباتی به مطلوب است
کلیان اگر در خانه دوم دلیل کند نیست از خود فروخت شود گاه بدست
آمد و غیر از کرم و مانند بدست تیرا کرد و سوم دلیل کند نیست
خویشسان و از برای و غیره یک کرم که از اینها صفت خنجر شویا به
و اگر در خانه چهارم دلیل کند نیست از بد و علو و زنی و جان که باشد
و از ملک و جا که نبرد ملک و جا که نفع باشد از مادر و پدر بهر باید کرد
خانه پنجم دلیل کند نیست از فرزند و خبر طراف و جاعه و بهر جاعه به
را آید و از فرزندان و طراف و غیره شش برج که در خانه ششم دلیل کند
نیست از راه و خاوم و کثرت کم شده و چهار و جابا به نور و دو خای که
و کم شده روز پنجم و چهار صفت باید و کم شده و از چهار با شش
بند و دو خای که مانند سرف و کفر فای باشد اگر در خانه هفتم دلیل کند
نیست از راه و خاوم و خای که نکاح که باشد نکاح شود و قدوم و خای که
اگر در خانه هشتم دلیل کند نیست از غیرت و خوف که باشد از خوف
و باید بد و غیرت بدست آید اگر در خانه نهم دلیل کند نیست از شوم

فصل اول در در خانه دوم و دلیل کند نیست از خرید و فروخت بستر است
چون بستر است آید و از خرید و فروخت نفع نبندد اگر در خانه سوم و دلیل
از خریدن و از فروختن یکس که در هر یک سفره نفع شود و از خریدن
نفع نبندد اگر در خانه چهارم و دلیل کند یکس مقام و مادر و پدر و چاکر
چنان کرده باشند از نفع بستر اگر در خانه پنجم و دلیل کند نیست از خرید
و خرید و فروش و حاضر و غایب شدن از خانه و از هر چه در خانه باشد
اگر در خانه ششم و دلیل کند نیست از راه و غلام و دایه و بایه خود و چهار
و دوازده که با یک چهار و یک ششم شده باشند و بستر باید و دوازده
جانب غرق و دو کن باشد و غلام و دایه و بایه خود و یک ششم
نیز نباید اگر در خانه هفتم و دلیل کند نیست از راه و غلام و دایه
خارج که با نفع غایب یکس پنج شود و دوازده و یک ششم و دوازده
ششم و دلیل کند نیست از میراث و فوق و کسوف و خسوف که باشد
میراث باشد یا نه یکس و خسوف نشود اگر در خانه هشتم و دلیل کند
بستر از خود و از هر چه و خواب که باشد و هر چه و هر چه و میراث
بده باشد یا شاه و جاه و خوشی از این خواب در اندک و ترقی

[illegible]

در آن روز که می رسد از قریب و غرضش قطع بند اگر و در کجای خانه باشد
 نشسته بود خانه بسیم و دلیل کند نیست از خویشتن و او را بنویزد یک
 که بیاورد از سر خط است و از خویشتن از سر قطع بند اگر خانه جهام
 دلیل کند نیست از سر خط است و او را بنویزد یک و او را بنویزد یک
 مقام دارد و هر صحت از سر قطع بند اگر خانه جهام و دلیل کند
 از خبر و از آن دعا که می باشد بفرستد و بنویسد
 و حامله می باشد اگر خانه جهام و دلیل کند نیست از سر خط است
 بهماز و در و غلام و دخایم که می باشد بهماز بنویسد
 بهماز بنویسد از سر خط است و دلیل کند نیست از سر خط است
 قطع بند و یک شده بود است اگر خانه جهام و دلیل کند نیست
 از زمان و قدیم عایب به کاح غایب و خط است
 و از زمان قطع بند اگر خانه جهام و دلیل کند نیست از سر خط است
 و میراث و کسوف و صوف که می باشد از خوف و جان باید و در
 بدست نیاید و صوف کسوف بنویسد اگر خانه جهام و دلیل کند نیست
 از علم میراث و کسوف و صوف که می باشد از خوف و جان باید و در

سیر برین ازین خوب گفتند اگر و نه دریم دلیل کند نیست که
رمانا که کرد با از اردو خط است اگر خانه یار هم دلیل کند نیست
از دوستان و خزانه بادشاه و وزیر امید که با از آمد بر کرد و از نافع
و اگر خانه دو اردو هم دلیل کند نیست از شیون و شمع و عمارت
که باشد از بار باید نفع مندر از شمشیر حذر کند و خوشی خلاص شود
در خانه میزد هم دلیل کند نیست از طالع آینه و کایا و شمشیر و جنگ
که باشد کار از اولی شکو شود و جنگ شود اما شورش نیست از خانه
یار هم دلیل کند نیست از مطلوب و غایب که با از خانه
خوشی شود از مطلوب بدست آید اگر و خانه با نرد هم دلیل کند نیست
خاصی و عامی و از اینها صحت بر آید اگر و خانه خانه نرد هم دلیل
نست از یکبار دو غایت کار از اینها نفع مندر منظم و یکس
از و خانه اولی آید اگر از منی به چهره سیاه و خانه دو در منی با حیوان
بچه مطلوب به جماعت اگر و خانه دویم بود دلیل کند نیست از
خزید و فروخت و بدست آید غمی که با از فرج بدست آید نفع
مند و کرد خانه میوم دلیل کند از سفر نزدیک و غایت و اقربا



که در این سفر واقع نشود و در این میان نفع نبندد اگر خواهی
 دیگر کند و است از خبر سلطان و عاقل که باشد و غیر خواست باشد
 کلفت است بد و حق طریقه خیرند اگر خواهی شناسی و دلیل کند نیست
 و سلام کم شد و جای پای و چهار و و این خود که باشد چهار روز
 شده است این صفت است از چهار روز و در ضعیف بود و عاقلان
 را شایسته است و در این مورد و زاده و سلام نفع نبندد اگر خواهی
 بفهمی و دیگر کند نیست و غایت و در این و کمال که باشد
 نگاه نشود و در این نفع نبندد اگر خواهی شناسی و دلیل کند نیست
 از خبر است و در این نفع نبندد اگر خواهی شناسی و دلیل کند نیست
 کس نیست که از این موش حیا باید کرد و خانه نام و دلیل کند
 نیست از ج و سلام و سود و در خواست که نام علم و ج میزد و سفر
 و در نکال شود و خواب بود باشد جهت خلق و بار و سلا و
 هر خلق مردم و نور و سنی و این نفع نبندد اگر خواهی شناسی و دلیل کند
 نیست از ملک و شاه که نام خند و در خانه کند اگر خواهی شناسی و دلیل کند
 و دلیل کند نیست از نوستان و از خوردن با شاه و وزیران که نام

در این سفر واقع نشود و در این میان نفع نبندد اگر خواهی
 دیگر کند و است از خبر سلطان و عاقل که باشد و غیر خواست باشد
 کلفت است بد و حق طریقه خیرند اگر خواهی شناسی و دلیل کند نیست
 و سلام کم شد و جای پای و چهار و و این خود که باشد چهار روز
 شده است این صفت است از چهار روز و در ضعیف بود و عاقلان
 را شایسته است و در این مورد و زاده و سلام نفع نبندد اگر خواهی
 بفهمی و دیگر کند نیست و غایت و در این و کمال که باشد
 نگاه نشود و در این نفع نبندد اگر خواهی شناسی و دلیل کند نیست
 از خبر است و در این نفع نبندد اگر خواهی شناسی و دلیل کند نیست
 کس نیست که از این موش حیا باید کرد و خانه نام و دلیل کند
 نیست از ج و سلام و سود و در خواست که نام علم و ج میزد و سفر
 و در نکال شود و خواب بود باشد جهت خلق و بار و سلا و
 هر خلق مردم و نور و سنی و این نفع نبندد اگر خواهی شناسی و دلیل کند
 نیست از ملک و شاه که نام خند و در خانه کند اگر خواهی شناسی و دلیل کند
 و دلیل کند نیست از نوستان و از خوردن با شاه و وزیران که نام

九

در طالع که بهر شخص معتبر و محبوب طالعی گردد و از چهار باب نفع پیدا
نماید خان میز دوم دلیل کند نیست از طالع آئینه و کار و شرف
و حکایت کرد و شرف و بخت و دست آید و کار و شرف و بخت و شرف و بخت
چهارم دلیل کند نیست از طالع طالع آئینه و کار و شرف و بخت
پنجم دلیل کند نیست از طالع آئینه و کار و شرف و بخت
ششم دلیل کند نیست از طالع آئینه و کار و شرف و بخت
هفتم دلیل کند نیست از طالع آئینه و کار و شرف و بخت
هشتم دلیل کند نیست از طالع آئینه و کار و شرف و بخت
نهم دلیل کند نیست از طالع آئینه و کار و شرف و بخت
دهم دلیل کند نیست از طالع آئینه و کار و شرف و بخت
یازدهم دلیل کند نیست از طالع آئینه و کار و شرف و بخت
بیستم دلیل کند نیست از طالع آئینه و کار و شرف و بخت

که اگر کسی در منزل و خانه بایستد باید به دست بگذارد و محسوس کند از پشت
خلافه می در آید و خانه بیرون می آید و دلیل کند نیست از طالع آئینه و کار
سفر خود که با سبزه از طالع آئینه و کار خوب شود اگر از حلقه سه
نمود و به پنج سر در در ششمان بدست آید اگر در خانه چهارم و دلیل کند
نیت در طالع غایب و در کوزه یا غایب بدست شود و مطلوب نیت
نماید اگر در خانه با نوزدهم دلیل کند نیت عاقبت کار و حقیقت
صوت بر آید و نفع نمیشد و در نوزدهم نفع از طالع اگر در خانه
باشد خبر از دود سرخ و آتش خورد یک طرف بسیار و یک طرف کم
و گاهی به و مطلوب نیت یکس اگر در خانه دوم دلیل کند نیت
خود و دوست و بدست آید و خبر از کوزه از خرید و فروخت
نفع نمیشد و خبر از نیت نماید اگر در خانه سی و دوم دلیل کند نیت
خویش از او یا از سفر و یکس باشد از نیت نفع نمیشد و خبر از
نشود اگر در خانه چهارم دلیل کند نیت از ملک و مقام و آید و
بدرویش و جان که با نیت نفع به نیت اگر در خانه پنجم و دلیل کند
نیت از خبر و از نیت و خانه که با نیت خبر از خبر از نیت

نیز در این کفایت چند اگر در خانه ششم و بیلی کند نیت از دست
 چهار بزرگ و بر بزرگ خود وضع نماید و از راه سوره نوره و نوری
 جنوب است یا بی به اگر خانه هفتم و بیلی کند نیت از دست
 از میان و قدوم غایب که با هم از میان جنوب و بر بزرگ خود
 از غایب این و آن بود اگر در خانه ششم و بیلی کند نیت از دست
 و خوف که خوف کند با هم و دفع شود و از در خانه هفتم و بیلی
 نیت از علم و دفع و منفرد و کرده با هم و در خانه هفتم و بیلی
 نشود در خانه هفتم و بیلی با هم یا چهار و چهار یا از این خانه
 چند اگر در خانه یازدهم و بیلی کند نیت از دست و در خانه
 با هم نشود امید خود که با هم از این نافع به چند اگر در خانه دوازدهم
 و بیلی کند نیت از دست و کوشش و جابجایی بزرگ کرده باشد
 محسوس غلط نشود و از دستش عزیز باید اگر در خانه سیزدهم
 و بیلی کند نیت از طبع آینه و جنگ که با هم بیست کرده
 از این نافع کفایت چند و جنگ شود در جنگ بزرگ و اگر در
 چهاردهم و بیلی کند نیت از مطلوب غایب و کرده باشد

107

اگر در خانه بشنید دلیل گزند است از صیوت که صیوت و غیره است که باشد
 کسوف و خسوف که اگر از میان صفه بپرسید است که اگر در خانه
 و عکس می آید از خانه بشنید دلیل گزند است از صیوت که صیوت و غیره است که باشد
 سوز می شود و در جواب دیده باشد که اگر در خانه و خسوف و غیره است که باشد
 موجب گزند است که اگر در خانه و خسوف و غیره است که باشد
 و باد شاه که با او هم کلفت است که اگر در خانه و خسوف و غیره است که باشد
 از فرمان فرما که با او هم کلفت است که اگر در خانه و خسوف و غیره است که باشد
 در خانه و خسوف و غیره است که اگر در خانه و خسوف و غیره است که باشد
 بزرگ که با او هم کلفت است که اگر در خانه و خسوف و غیره است که باشد
 چهار بار قطع به بند که اگر در خانه و خسوف و غیره است که باشد
 که کلفت کلفت به بند و چهار بار که اگر در خانه و خسوف و غیره است که باشد
 دلیل گزند است از صیوت که صیوت و غیره است که باشد
 و در عکس می آید از خانه بشنید دلیل گزند است از صیوت که صیوت و غیره است که باشد
 اگر در خانه و خسوف و غیره است که اگر در خانه و خسوف و غیره است که باشد
 که با او هم کلفت است که اگر در خانه و خسوف و غیره است که باشد

الحاج اگر در خانه اول آید چنانچه بر جنبر و بر از خاک و صوفی
بدر و الموب این بر او در خانه دوم دلیل کند نیت از آب خمرید
و در وقت که بپزد و کیمیا خانه جنبر بپزد آید و از او بدو
نفع باید از در خانه ششم دلیل کند نیت از نیت و کیمیا
و از بامه باشد سفاک و از نیتان نفع آید از در خانه هفتم
و دلیل کند نیت از ملک مقام و حاکم و تن و مجامع و مادر و پدر
از مادر و پدر نفع عذر و آتش است آید از در خانه هشتم دلیل کند
از خبر زنانه و حامله که بپزد خمر و شش برسد و از نیتان نفع
و حامله دختر آید از در خانه نهم دلیل کند نیت از نیت و سمارد
داده و غلام و جابر بپزد و در غایت که باشد سمارد و نیتان
زود صحت یابد از داده و غلام سمارد کاری چند و از جابر بپزد
و کم شده روز و نیتان بپزد و در غایت که باشد جابر بپزد
پس بپزد از در خانه دهم دلیل کند نیت از نیت و نیتان
غایب که بپزد از نیتان صحت بر آید و نیتان شود و غایت
پس از در خانه یازدهم دلیل کند نیت از نیت و صوفی

خوف که باشد کسوف و خسوف و اقبح نشود و میراث بهیشت آباد شود
 و جایابد اگر در خانه بهم و دلیل کند نیست از عالم و خواب و در سوخت و در
 که بکشد و در واقع شود و علم روز بر شمع و رخ بهر شود و در خواست
 نصیحت و سقید و در یادگشتی و مردمان تر که بهر خواست بسیار حیرت
 بود و خانه و بهم و دلیل کند نیست از طوک و باد شاد کرد و در طوک و طغ
 باید و در خانه بهر برد اگر در خانه و دلیل کند نیست از طوک و در
 سقید و در یادگشتی و مردمان تر که بهر خواست بسیار حیرت
 بود و در خانه و بهم و دلیل کند نیست از طوک و باد شاد کرد و در طوک و طغ
 که بهر باشد و دشمن معصوم شود و جایابد بهیشت آباد شود و در خواست
 نصیحت و سقید و در یادگشتی و مردمان تر که بهر خواست بسیار حیرت
 بود و در خانه و بهم و دلیل کند نیست از طوک و باد شاد کرد و در طوک و طغ
 جنگی و در خانه و بهم و دلیل کند نیست از طوک و باد شاد کرد و در طوک و طغ
 از مطالب بد طاعت غایب و در بهر شود و بهیشت آباد شود و در خواست
 نصیحت و سقید و در یادگشتی و مردمان تر که بهر خواست بسیار حیرت
 بود و در خانه و بهم و دلیل کند نیست از طوک و باد شاد کرد و در طوک و طغ
 از خاضی و مردمان تر که بهر خواست بسیار حیرت بود و در خانه و بهم و دلیل کند نیست
 کاز و در خانه و بهم و دلیل کند نیست از طوک و باد شاد کرد و در طوک و طغ

با نفع از آن اگر در خانه اول بود و اگر بر سر درخت از آن اول باشد
پایین در آن نه حیوانی بود و مطلوب بقا و بقوت الحاح اگر در خانه دوم
دلیل کند نیت از خرید و فروخت و دست در نیت فروختی که
از خرید و فروخت دست چندان نفع پیدا فرمایند که اگر
در خانه بیوم و دلیل کند نیت از حیث آن و اگر با دست خود
کوه باشند و از آن شای و اگر با نفع پیدا و از آن نیت کند که
اگر در خانه میانیم دلیل کند نیت از نفع و مقام و جا که در آن جان
و از آن در و در کوه باشند از نفع بر که اگر در خانه پنجم دلیل کند
از خرید و نیت و جا که کوه پنجم حاطه پیر زاید و از آن نیت کند
و خبر خوشی از اطراف بر که اگر در خانه ششم دلیل کند نیت
و پنجاه بار باید خورد و از آن نیت کند که باشد سیار و در کوه
بسیار باید که از نیت نیت آید و همان روز و نیت حاطه
که کوه باشد از آن نیت کند که از آن نیت کند
و نیت و قدم غایب کوه به از نیت حجت بر آن نیت کند
و غایب از نیت و خبر خوشی بر که اگر در خانه ششم دلیل کند

از این شصت و کسوف خوف کردن نیز از خوف و امید کسوف
 و خسوف شود و مرثیه بدست آید اگر در خانه نباشد
 و در سفر خواب کرد یا در علم و معجزه و سفر و واقع شود
 و نفع مند و در خواب آید و در روستا و حضر و اگر کسی دید باشد
 تعبیر نفع مند اگر در خانه باشد و در بیرون کند نیت از موکب شاه
 کند بهر از بنیاد دولت بنگردد اگر در خانه یا نزد هم و در بیرون کند
 از دوستان بزرگ و در بیرون شاه امیر و خانه و از دوستان و در بیرون
 نیت از دشمنان و محسوس و عمارت یا نفع رسد اگر در خانه سفر و هم
 و در بیرون نیت از طاع آئینه و کار و در بیرون نیت بزرگ کند و اگر در خانه
 و در بیرون نیت از مطلوب خود و غایت نیت باشد مطلوب
 و غایت نیت از سر اگر در خانه یا نزد هم و در بیرون نیت از خانه
 شروع و در بزرگ کند مانند نیت بر آید از خانه یا نزد هم و در بیرون
 نیت از حکیمان و عاقبت کار یا بر خور از حکیمان و عاقبت کار
 از بیرون نیت از حکیمان نفع رسد چهاردهم عبد الله داخل خانه اگر در
 داخل آید چینی برسد چهاردهم و گاهی باله برون و در بیرون نیت

مجلسه اول

[illegible]

[illegible]

امید نراند و از بهانه دفع سرور از خود خبر نیست آید اگر در خانه و از
 روی کند نیست از دست و چار و بر یک دست و یک دست که می نراند و از
 خبر و خبر نیست چار و بر یک دست و یک دست که می نراند و از
 و در دست خلاصی شود از اخبار است و تا نکر از دست و چار و بر یک دست
 از دست و چار و بر یک دست و تا نکر از دست و چار و بر یک دست
 خبر و خبر نیست چار و بر یک دست و تا نکر از دست و چار و بر یک دست
 شک شود اگر در جنگ بر یک دست و تا نکر از دست و چار و بر یک دست
 چهار و بر یک دست و تا نکر از دست و چار و بر یک دست
 مشهور است به دست و تا نکر از دست و چار و بر یک دست
 در خانه و از دست و چار و بر یک دست و تا نکر از دست و چار و بر یک دست
 سوار و بر یک دست و تا نکر از دست و چار و بر یک دست
 حرم و اهل فضل و نیکان و مناقبت کار و از دست و چار و بر یک دست
 که است و حلاوت و راحت نیابد و بهر دست و چار و بر یک دست
 طریق اگر در خانه اول آید اگر از دست و چار و بر یک دست و تا نکر از دست و چار و بر یک دست
 شده و مطلق نیست اگر در خانه دوم و تا نکر از دست و چار و بر یک دست

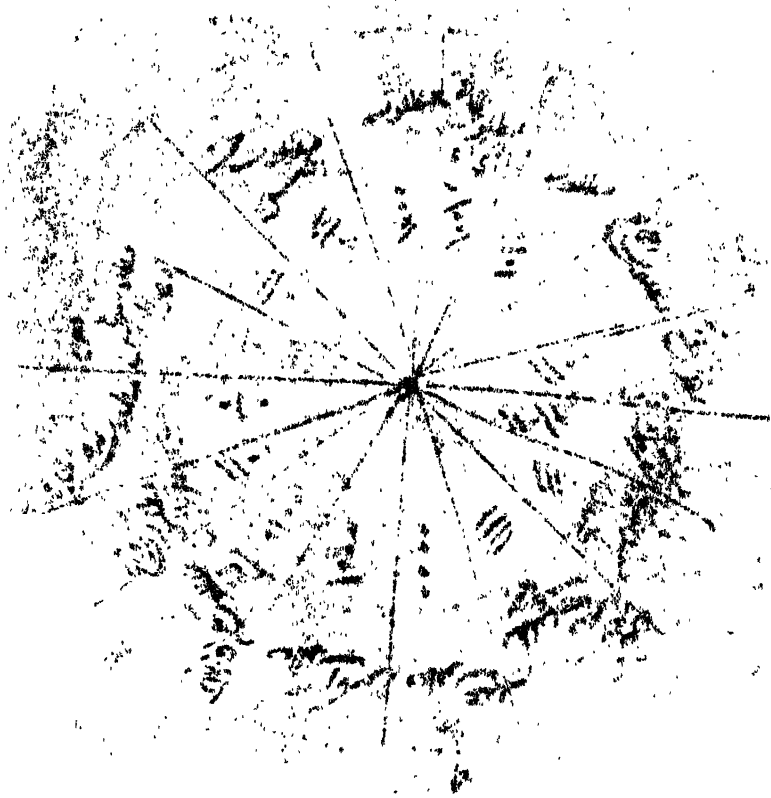
[illegible]

بعد از آنکه طالع بود از در خانه دریم و در آنکه نیست
 و این بنا که باز در آن دفع است که در خانه دریم و در آنکه
 نیست که همان بزرگ و در آنکه در آنکه در آنکه در آنکه
 بر سر اجید بر آید از در خانه در آنکه در آنکه در آنکه
 پس چهار بار به بزرگ است که به بزرگ جوی خالص شود و آنکه
 تذراوی نبرد از چهار بار به دفع میاید از در خانه در آنکه
 از طالع آئینه و کار در بزرگ است که کار در بزرگ است و غیب
 شود به دفع دست به دفع طالع او نموده است که در در خانه در آنکه
 دلیل کند نیست که طلب و در غایت و در آنکه به طلب و در آنکه
 و غایت و در آنکه در آنکه در آنکه در آنکه در آنکه در آنکه
 بر این از این سبب در آنکه در آنکه در آنکه در آنکه در آنکه
 نیست از حکیمان و در آنکه در آنکه در آنکه در آنکه در آنکه
 که به بزرگ با خون دل این احکام طالع و در آنکه در آنکه
 در آنکه در آنکه در آنکه در آنکه در آنکه در آنکه در آنکه
 حاکم طالع است که در آنکه در آنکه در آنکه در آنکه در آنکه

این جدول که در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است
 این جدول که در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است
 این جدول که در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است
 این جدول که در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است
 این جدول که در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است

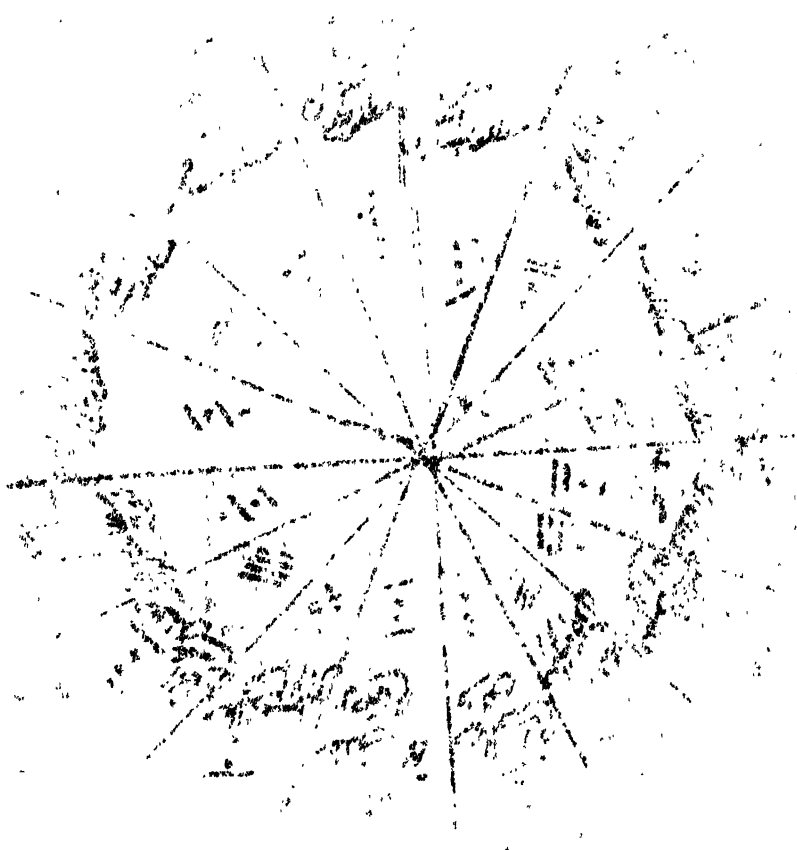


کتابخانه
 دانشگاه تهران
 تاریخ ثبت: ۱۳۰۲/۰۵/۰۵
 شماره ثبت: ۱۳۰۲/۰۵/۰۵



این کتاب به کتابخانه
 دانشگاه تهران
 اهداء شده است
 تاریخ اهداء: ۱۳۰۲/۰۵/۰۵

در این کتاب که در این کتابخانه است



در این کتاب که در این کتابخانه است

| | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|
| ۱۰۰ | ۱۰۱ | ۱۰۲ | ۱۰۳ | ۱۰۴ | ۱۰۵ | ۱۰۶ | ۱۰۷ | ۱۰۸ | ۱۰۹ | ۱۱۰ | ۱۱۱ | ۱۱۲ | ۱۱۳ | ۱۱۴ | ۱۱۵ | ۱۱۶ | ۱۱۷ | ۱۱۸ | ۱۱۹ | ۱۲۰ |
| ۱۲۱ | ۱۲۲ | ۱۲۳ | ۱۲۴ | ۱۲۵ | ۱۲۶ | ۱۲۷ | ۱۲۸ | ۱۲۹ | ۱۳۰ | ۱۳۱ | ۱۳۲ | ۱۳۳ | ۱۳۴ | ۱۳۵ | ۱۳۶ | ۱۳۷ | ۱۳۸ | ۱۳۹ | ۱۴۰ | ۱۴۱ |
| ۱۴۲ | ۱۴۳ | ۱۴۴ | ۱۴۵ | ۱۴۶ | ۱۴۷ | ۱۴۸ | ۱۴۹ | ۱۵۰ | ۱۵۱ | ۱۵۲ | ۱۵۳ | ۱۵۴ | ۱۵۵ | ۱۵۶ | ۱۵۷ | ۱۵۸ | ۱۵۹ | ۱۶۰ | ۱۶۱ | ۱۶۲ |

